



امام زمان را بهتر بشناسیم

عجل الله تعالى  
فرجه الشريف

حاج حسین خوش بوج



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را بهتر بشناسیم

حاج حسین خوش‌لج

السلام عليك يا أبا عبد الله  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
السلام على الحسين  
وعلى عليّ ابن الحسين  
وعلى أولاد الحسين  
وعلى أهل بيت الحسين  
وعلى أصحاب الحسين  
ورحمة الله وبركاته

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً أحد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.  
به اولیای امور کار نداشته باشید.  
بر عمر و ابابکر لعنت کنید.

این خلقت را می بینید، نتیجه تمام این خلقت، این کتاب هاست. به تمام آیات قرآن، راست می گویم؛ هیچ کجا خبری نیست! این حرف ها از حنجره آن کسی درمی آید که امام زمان ع به او درس گفته؛ به چه کسی درس گفته که می روید دنبالش؟! کجا می روید در این مجلس ها؟! پس تا می توانید دنبال کسی نروید! دنبال عقاید خودتان بروید! عقایدتان وصل به این کتاب هاست؛ این کتاب ها هم وصل به امام زمان ع است.

حقیقت امام زمان ع مانند حقیقت خداست، هیچ کس توانایی درک حقیقت امام زمان ع را ندارد، مگر این که خدای تبارک و تعالی درک آن را بدهد؛ به متقی داده اند، قدری از آن را برای ما افشا می کند.

شما باید حقیقت امام زمان ع را از هر چیزی بالاتر بدانید؛ آن وقت دیگر نگاه غیر امر نمی کنید. وقتی که امام زمان ع را بخواهید، چیز دیگری را نمی خواهید، اصلاً جای دیگری را نمی توانید نگاه کنید. امام زمان ع قبله است، ما باید دائم نگاهمان به قبله باشد، او هم نگاهش به شماست. وقتی امام زمان ع را خواستید، با او محشور می شوید.

امام زمان ع می فرماید: ظهور مرا بخواهید! کمکم کنید که من بیایم. می دانید آن موقع چه جور است؟ آن موقع افتتاح می شود؛ ظهور، افتتاح است. ببین مثلاً شما کارگاهی می سازی، هنوز افتتاح نشده، می خواهی افتتاح کنی، یعنی خدا به امام زمان ع اجازه می دهد که بیاید و افتتاح کند. چه چیزی را

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.

افتتاح کند؟ امر را، ولایت را، زندگی را. ما که زندگی نداریم؛ آن موقع زندگی افتتاح می شود. خدایا! قلب مبارک این رفقای مرا با قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هماهنگ کن!

ائمه طاهرین علیهم السلام حواسشان پیش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، پیش رجعت است؛ از امام صادق علیه السلام سؤال می کنند: شما یقیناً آن منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله؟ حضرت می فرماید: من هم منتظرم، پس رفقا! ما باید طرفدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم. وقتی طرفدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شدی، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شما را تهیه خودش قرار می دهد، اما وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمد، بروی دنبالش. اگر رفتی دنبالش، خوب است؛ اگر نرفتی، منافق هستی. دوست دارم شما هم طرفدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید! بروید دنبال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف! تمام ائمه طاهرین علیهم السلام می روند پیش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. آن هایی هم که در فکر رجعتند و از دنیا رفته اند، زنده می شوند، این ها طرفدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند.

ائمه طاهرین علیهم السلام همه شان نور واحدند، اما دو نفر از آن ها نابغه اند: یکی امیرالمؤمنین علیه السلام، یکی هم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ خدا می گوید: اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قبول نداشته باشی، عبادت انس و جن کنی به رو در آتش جهنم می اندازمت، ما نداریم توی ائمه طاهرین علیهم السلام که این را بگوید؛ اما راجع به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عین امیرالمؤمنین علی علیه السلام می گوید: اگر امام زمانت را قبول نداشته باشی و او را شناسی؛ به مرگ جاهلیت می میری. خوشحالی من این است که شما رفقا ذخیره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

هستید، طرفدار امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و سخی هستید.  
وجود مبارک آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام مانند امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در  
تمام خلقت هست، امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام «وجه الله» است،  
«کفواً احد» است. یک جایی که باید ظاهر شود، می شود. یک  
جایی که نباید ظاهر شود، نمی شود. علی عَلَيْهِ السَّلَام یعنی این!  
وقتی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در کعبه ظاهر شد، خدا یک مقداری  
پرده را از روی ولایت کنار زد و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را افشا کرد، تمام  
ملائکه آسمان ضجه کردند و گفتند: ای خداجان! ما به نور ولایت  
خلق شده ایم، هر کدامان در هفت آسمان هستیم و داریم امر تو  
را اطاعت می کنیم، مگر می توانیم در زمین برویم و امیرالمؤمنین  
علی عَلَيْهِ السَّلَام را زیارت کنیم؟! می خواهیم آن ثواب را ببریم و به شیعیان  
علی عَلَيْهِ السَّلَام بدهیم. فوراً از جانب خدا ندا نازل شد: هر آسمانی یک  
بیت المعمور داشته باشد، در هفت آسمان، هفت علی عَلَيْهِ السَّلَام است.  
همان طور که مردم در زمین، دور زایشگاه امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام  
می گردند، ملائکه هم در آسمان دور بیت المعمور طواف می کنند  
و با امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام بیتوته می کنند.

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در دنیا ظاهر شد، نه این که متولد شود،  
آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هم همین طور است. عمه امام زمان عَلَيْهَا السَّلَام،  
خانه امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام آمد؛ امام به او فرمود: امشب خانه  
ما بمان! خداوند می خواهد فرزندی به ما عطا کند. گفت: آقا جان!  
از چه کسی؟ حضرت فرمود: از نرگس! گفت: اثر حمل به نرگس  
نیست. ببین حکیمه خاتون با این که عمه امام است، خلق است.

امام فرمود: مانند مادر موسی می ماند. چرا می گوید مادر موسی؟ چون که موسی را می خواستند بکشند، چقدر فرعون شکم زن ها را پاره کرد! حالا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می خواهند بکشند، خدا کاری کرده که اثر حمل به نرگس نیست.

ایشان شب را در خانه امام ماند، نصف شب دید خبری نشد، انگار دیر شد! تا آمد فکر کند؛ بین امام در قلب دارد کار می کند! امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: عمه جان! فکر نکن! الان آن حمل ظاهر می شود. یک قدری از شب گذشت، حکیمه خاتون خودش نقل می کند: من پیش نرگس بودم، یک وقت دیدم انگار دیواری بین من و نرگس کشیده شد، من دیگر او را نمی دیدم؛ یعنی تا حتی عمه امام نباید ببیند که چه جور این فرزند در دنیا به وجود می آید! طولی نکشید دیدم خداوند فرزندی به او عطا کرد، مانند ماه در دستش می درخشید، او را خدمت آقا امام حسن عسکری علیه السلام آورد، امام او را در بغل گرفت و بوسید.

صبح که شد، حکیمه نقل می کند: دیدم مرغ های خیلی خوش خط و خال و بزرگ روی دیوار آمدند، همین طور با هم نجوا می کنند. نرگس فریاد کشید به آقا امام حسن عسکری علیه السلام که آقا! کمک کن! مبادا این ها فرزندم را ببرند، از وقتی این فرزند به دنیا آمده، این ها روی دیوار آمده اند. یک دفعه امام گفت: فرزندم را بیاور! وقتی فرزند را آورد، او را به آن ها داد. نرگس گریه می کرد، عمه گریه می کرد. امام فرمود: عمه جان! فرزندم می آید، این ها جبرائیل، میکائیل و اسرافیل بودند. پسر را با خود بردند؛ تا

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفواً خلقت است.

ملائکه آسمان او را زیارت کنند و به امامت ایشان اقرار کنند.  
پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بُرَاق به معراج رفت؛ اما جبرائیل، اسرافیل و میکائیل، همه این ها گهواره جُنبان امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و نوکر ولایت هستند، او را تا «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» بردند؛ وقتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در دنیا ظاهر شد، ملائکه آسمان از ذوقشان گریه کردند و گفتند: خدایا! هر کدام ما را گذاشتی در امر ایشان، ما که نمی توانیم او را زیارت کنیم. خدا گفت: ای ملائکه مقرب من! بروید این فرزند را بیاورید؛ تا آسمانی ها او را زیارت کنند. یک دفعه دیدند عطای خدا را آوردند.

بین آقا امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ چه کار می کند! اگر امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ یک شب ولایت را حفظ کرده که در «لَيْلَةُ الْمَبِيتِ» به جای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوابید و جانش را حفظ کرد تا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بتواند ولایت را افشا کند، جبرئیل نازل شد و گفت: یک نفس امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ افضل از عبادت ثقلین است؛ امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ و نرگس خاتون سال های سال امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را حفظ کردند؛ آن وقت این ها چقدر نفسشان افضل از عبادت ثقلین است! جان یک چنین ممکنی که در تمام خلقت، مانندش نیست را، دارند حفظ می کنند! چقدر در خانه ایشان ریختند تا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را بکشند؛ اما نتوانستند.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید آیه «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.» را بخواند تا حفظ شود، اما امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ خودش آیات است! صدها بار در خانه امام حسن

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

عسکری عَلَيْهِ السَّلَام ریختند و او را ندیدند! آیا امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» خواند؟! امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى خودش قرآن است، قرآن ناطق است. امام خودش افشاست؛ اما رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باید ولایت را افشا کند.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: دو چیز بزرگ می‌گذارم: یکی قرآن، یکی عترت. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «أنا قرآنُ الناطق!» خدا کلامش را فدای ولایت کرده؛ نمی‌گوید اگر کلام من، قرآن را قبول نداشته باشی به رو در جهنم می‌اندازمت، اما می‌گوید اگر علی عَلَيْهِ السَّلَام را قبول نداشته باشی، به رو در جهنم می‌اندازمت! تمام قرآنی که امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى افشا می‌کند راجع امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام است. باید امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى قرآن ناطق را بگوید، مردم به بلوغ می‌رسند. گردن آن‌ها که منافقند را می‌زند؛ آن موقع امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى عطا می‌کند. معرفی امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام، عطاست؛ اما الآن، زمان ما معرفی علی عَلَيْهِ السَّلَام جرم است!

از همه زمان‌ها، فقط در مورد آخرالزمان فرمود: «شَرُّ الأزمنة» است، فقط پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره این زمان فرمود: اگر امام زمانتان را نشناسید، می‌میرید به زمان جاهلیت. شناخت امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى یعنی چه؟ آیا شناخت امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى همین است که ما می‌گوییم: آقا امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى، پسر امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام و امام دوازدهم است؟! برو خجالت بکش! شناخت امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى این است که امرش را اطاعت کنید؛ اما شما امر هر کسی را اطاعت می‌کنید.

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفواً أحد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفواً خلقت است.

شناخت یعنی یقین، یعنی در تمام این خلقت، در تمام این عالم، هیچ کس به غیر از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست که ما فرمانش را ببریم، فرمان ایشان فرمان خداست. شما وقتی به ولایت یقین کردید، به امام زمان خود یقین کرده‌اید. آن یقین، پرچم هدایت دستتان می‌دهد؛ یعنی علم حکمت به شما می‌دهد و تمام کارهایتان از روی حکمت می‌شود؛ پس علم حکمت، هدایت است که دستتان می‌دهد. دست چه کسی می‌دهد؟ کسی که پرچم امر را بخواهد و زیر پرچم غیر از ولی الله الأعظم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نرود. مگر او پس قرن، امام زمانش را دید؟! اما یقین به امام زمانش داشت، حالا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌اش می‌گوید: او پس برادر من است، دعایش مستجاب است، نفرینش گیراست. کسی که امام زمانش را ندیده؛ اما به دل، او را خریده و به او یقین کرده؛ برادر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شده؛ اما به سلمان می‌گوید: تو برادر من نیستی، از اصحابم هستی! یقین به امام درست است، نه در حضور امام بودن؛ چون در حضور امام بودن گذران است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: همه هفته، ما دوازده امام، چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در عرش خدا می‌رویم، جدمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ما صحبت می‌کند، یعنی وحی مُنَزَّل نازل می‌شود، پس معلوم می‌شود که دائم فیض خدا نازل می‌شود. بدانید «أرحم الراحمین»؛ دائم دارد فیضش نازل می‌شود، اما فیض ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ طرز دیگری است: تمام این اشیاء، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را احترام می‌کنند. آن گُل گاوزبان یا آن داروهایی که آقای دکتر می‌نویسد، وقتی مریض می‌خواهد بخورد، آن دارو به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نگاه می‌کند

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

و می گوید: آقا جان! نتیجه ای را که در من خلق کردی، ببخشم یا نبخشم؟ می گوید: ببخش! این مریض خوب می شود. گُلِ گاوزبان شخص را شفا نمی دهد، امر شفا می دهد. تمام گیاهان عالم به امر وجود مبارک امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است؛ این یعنی امام زمان شناختن. عزیزان من! ائمه طاهریں عَلَيْهِمُ السَّلَام به امر خدا هستند، «أرحم الراحمین» و رحم کننده به همه هستند. والله، اگر امرشان را اطاعت کنیم، «امرُ الله» می شویم؛ هم دنیایمان درست است و هم آخرتمان.

باید باور کنیم کلید رفع تمام مشکلات دنیا و آخرت ما، دست ولی الله الأعظم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است؛ آن وقت دنبال کس دیگری نمی رویم. دنبال کسی می رویم که خدا و دوازده امام، چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام او را تأیید کرده اند. آن ها چه کسی را تأیید کرده اند؟ فقط متقی؛ پس کسی که متقی را قبول نداشته باشد، خدا و دوازده امام، چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام را قبول ندارد.

باید تمام این خلقت را جماد بدانید، اگر خلقت را جماد دانستید، آیا شما مثلاً پای یک کوه می روید و بگویید یک ماشین و یک خانه به من بده؟! قدری پول هم به من بده؟! شما وقتی تمام خلقت را جماد دانستید، آن وقت دنبال کمال می روید. چه کسی به شما کمال می دهد؟ وجود مبارک آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام. گفتیم:

آسوده خاطر م که در دامن توأم

دامن نبینم که در دامنش روم

دامن به غیر دامن تو بی محتوا بود

دامان توست اتصال به ماورا بود

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را بهتر بشناسیم

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفو احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفو خلقت است.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام؛ یعنی تمام زمان در اختیار اوست، همه خلقت در اختیارش است، تو هم در اختیار او هستی. مگر خدای تبارک و تعالی در «حدیث کساء» قسم نمی خورد که به عزت و جلالم، تمام این خلقت را به واسطه دوازده امام، چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام خلق کردم؟! ما باید این طوری امامان را بشناسیم که تمام خلقت به فرمان حجت خداست. الآن جان همه عالم در قبضه قدرت ولی الله الأعظم، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است.

عزیزان من! این حرف ها یقین می خواهد، مطالعه می خواهد. باید با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام مطالعه داشته باشید! از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بگیرید! حرف ولایت، هم مباحثه و هم مطالعه می خواهد، هم باید یادت باشد و به آن عمل کنی؛ آن وقت پشت پا بر عالم امکان زده ای دست بر دامن زهرا عَلَيْهَا السَّلَام زده ای اما شما فقط حرف می زنید؛ حرف، به غیر از عمل است! شما باید امام را مطلق بدانید! همین طور که ولایت مطلق است، امر امام هم مطلق است؛ یعنی امری مثل او نیست. در مقابل امام، تو مصنوعی هستی. یادت در قدرت اوست. کلامت و حرفت در قدرت اوست. نفست در اختیار اوست. هنوز گناه نکرده ای، امام می فهمد. به تمام آیات قرآن، خدا و امام آن را به مؤمن هم می دهند؛ این است که مؤمن هیچ کس را تأیید نمی کند، اما کسی را هم تکذیب نمی کند.

رفقای عزیز! این قدر امام زمان امام زمان نکنید، بیایید امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را در دلتان جای دهید! بیایید به امام

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفواً خلقت است.

زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ یقین کنید! امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ خودش فرموده که ظهور مرا بخواهید! وقتی یقین کردید که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در قلب شما و پیش شماست، آن وقت امرش را اطاعت می کنید. الآن امرش متقی است، حرف متقی را بشنوید و به این پنج اصل عمل کنید: ولایت، عدالت، سخاوت، دنبال خلق نروید و ائمه طاهریں عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را خلق حساب نکنید، آن وقت رستگار می شوید.

چهار ملک مقرب؛ اسرافیل، عزرائیل، میکائیل و جبرائیل که اعظم ملائکه، یعنی رهبرشان هستند، با هزار ملک می آیند خدمت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و سلام می کنند؛ چندین هزار ملک! خدا این ها را آورده که بگوید علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را باید دوست داشته باشید. دارد سفارش امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را می کند. تو کجا امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را می شناسی؟! قربانت بروم، ما حرف علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را می زنیم. ملائکه ها؛ نه یک ملک! در شب قدر به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل می شوند. برای چه نازل می شوند؟ امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ که کسری ندارد، متقی هم کسری ندارد! می خواهد به اهل دنیا، به تمام سرتاسر دنیا بگوید: این ملائکه ها به روح نازل می شوند، یعنی به حجت خدا، کسی نگوید من حجتم، من رهبرم، کسی نگوید من امامم، من پیغمبرم. آیا ملائکه به تو نازل می شود؟! دارد حالی تان می کند که شما به کسی نگویند حجت! به کسی نگویند امام! این حرف چقدر قشنگ است!

کجا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ مخفی است؟! امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ باید به تمام خلقت رسیدگی کند، تمام خلقت مانند یک نگین انگشتر در

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفو احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفو خلقت است.

مقابل امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ خدای تبارک و تعالی هر بشری را که خلق کرده، سرانگشتانش متفاوت است، الآن وجود مبارک امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ از تمام خلقت؛ تا حتی سرانگشتان شما آگاه است، اصلاً خودش آگاهی است. مگر کسی می تواند جلوی قدرتش را بگیرد؟!

غایب کسی است که قدرت ندارد، چرا می گویند امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ غایب است؟! برای تو غایب است! آیا امرش هم غایب است؟! اگر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ غایب باشد، پس این عالم بدون رهبر و امام است. امر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ که غایب نیست، امرش را اطاعت کنید! مگر خدا شما را رها کرده؟! خدا شما را راهنمایی کرده، می گویند: اگر من الآن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را مخفی کرده ام، اولاً که برای همه کس مخفی نیست. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ هست، در عالم رؤیا حرف می زند، آدم حرفش را می پرسد، مشکلاتش را می گویند، امام رفع مشکلاتش را می گویند، راه را نشانت می دهد. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ حضور متقی می آید، با او حرف می زند و او را از ناراحتی در می آورد. مگر به او نگفتم می خواهم یاورت باشم؟! فرمود: صلوات بفرست!

چرا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ تنهاست؟! آیا رفیق نمی خواهد؟! بین دوست چه کسی شدی؟! دو دفعه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را دیدم، تنها بود؛ همان طور که علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ تنهاست. تو هم دنیا را کنار بریز؛ تا حضورت بیاید. عیسی یک سوزن و نخ داشت، او را در آسمان چهارم نگه داشت، مگر خدا بین شما و

نبی فرق می گذارد؟! وقتی مهر دنیا داشته باشی، ملائکه آسمان می گویند: چرا تو محبت دنیایی داری که امیرالمؤمنین علی علیه السلام، زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام در آن کشته شدند؟ تو را ملامت می کنند، راهت نمی دهند؛ اما به تمام آیات قرآن، متقی را راه می دهند، خدا می گوید: اگر مهر دنیا نداشته باشی؛ تا «قَابَ قَوْسَینِ أَوْ أَدْنَى» هم بالا می روی!

عزیزان من! بیایید روح بشوید! اگر گناه نکنید، روح می شوید. از جسم دست بردارید تا این حرف ها را توجه کنید. به تمام آیات قرآن، اگر جسم باشید، می نویسید، عمل نمی کنید؛ اصل عمل است. «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». من شما را دوست دارم، اما هنوز آن که باید بشوید، نشده اید؛ دلم می خواهد آسمانی بشوید. کجا آسمانی می شوید؟ تجددی نشو عزیز من! گناه نکن! دروغ نگو! خدعه نکن! چشم و پایت بگر باشد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در قلبت باشد. به توسط امیرالمؤمنین علیه السلام می روی بالا.

چقدر بشر مغبون است که مهر دنیا دارد. مهر شهوت، مهر پول بی امر دارد؛ مهر دنیا به این نیست که حالا خیلی دارا باشی، یک وقت علاقه به یک چیز کوچک داری. باز، خواستن به غیر از علاقه است؛ باید خانم، بچه، ماشین و خانه ات را بخواهی، اما علاقه نداشته باشی! بشر کامل همه را می خواهد؛ اما علاقه مطلق ندارد. من خیلی شما را می خواهم، اما یک حدودی دارد؛ حدودش این است که وقتی ندای امام زمان عجل الله تعالی فرجه التوفیق آمد، اگر آمدید که آمدید؛ اگر نیامدید، من هم می گویم بروید! تا همین جا

رفاقت ما قطع است.

دوستی به نام حاج مظلوم داشتم، باغی داشت که تمام انارهایش را به مردم می داد. البته اشخاص را هم می شناخت؛ یک وقت بعضی پیشش می آمدند، دو تا انار جلویشان می گذاشت و توی باغ می رفت؛ اما به من هم اجازه حرف داده بود، پیش من می نشست و مرا خیلی دوست داشت. من هم او را دوست داشتم. ایشان مریض شد، برایش متوسل شدم. وقتی به باغش آمدم، حاج مظلوم گفت: حاج حسین! یک نفر است که بعضی وقت ها این جا می آید، آنچه صفات خوب در عالم هست، به او جمع است. به او گفتم: به غیر از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَوَجْهَ الشَّرِيفِ کسی نیست که تمام صفات خوب را داشته باشد.

وقتی به آخر باغش رفتم، دیدم آقا آن جاست. تا به من رسید، سلام کردم، فرمود: حسین! گفتم: بله! فرمود: خوشی تمام شد. گفتم: آقا جان! فرمایش شما درست است، جدتان هم همین را گفته، خوشی در تمام عالم نیست، اما به نظر من دو خوشی هست: یکی بیتوته شب، بعد با دستم از پا تا سر ایشان را اشاره کردم و گفتم: یکی هم آدم خدمت امام زمانش باشد. آقا یک لبخند زد که من هنوز عاشق دندان هایش هستم.

چرا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَوَجْهَ الشَّرِيفِ می آید و با متقی نجوا می کند، با شما نجوا نمی کند؟ چون شما اجنبی خواه هستید! خلق را می خواهید؛ اما متقی هیچ کس را نمی خواهد! خواستش آن کسی است که خواست امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و زهرای عزیز عَلَيْهَا السَّلَام را بخواند، خواست

خلق را نخواهد.

وقتی آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف می آورد، به تمام عالم ندا می دهد: «جاء الحق و زهق الباطل، إِنَّ الباطلَ كان زهوقاً»، یعنی آنچه که باطل است، از بین می رود و حق آشکار می شود. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دنیا را اصلاح می کند. حالا این ندا به تمام کون و مکان می رسد و یک جلوه ای می کند، صدایش همه جا می رود، ندایش به تمام خلقت از انس و جن، ملائکه ها، زمین و درخت و دیوار می رسد، تمام خلقت به غیر از بشر به اولییک می گویند. تو هم باید منتظر ندای حجت خدا، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشی؛ اما تو منتظر فرمان خلق هستی! همه ممکنات می خواهند با امامشان حرف بزنند؛ درخت، دیوار، آسمان و کوه ها حرف بزنند؛ آن موقع که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید، آنچه را که می خواهی، هست. تمام این دنیا امانت می شود. تمام این دنیا ولایت می شود. تمام این دنیا سخاوت می شود. تمام این دنیا لیبیک می شود، لیبیک به وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف!

از آن طرف هم شیطان ندا می دهد که بیایید دنبال دجال! آن ندا از آسمان می آید، این ندا هم از آسمان؛ یعنی از فضای آسمان می آید؛ می گوید: بیایید ببینید چه جور دارد حرم امامزاده ها را خراب می کند؟! بیایید بروید طرف دجال! مگر رهایت می کند؟! شیطان میان زمین و آسمان می گوید: دفاع کنید! پس دو ندا می آید که تو را در شک می اندازد. به من ایراد نکنید! به ما می گوید «أشرف مخلوقات»، از آن طرف هم می گوید «بل هم أضل». ما جزء

أشرف مخلوقاتیم یا بل هم أضل هستیم؟ یک قدری فکر کنید! اگر می گوید «إنّما الدنيا فناء و الآخرة بقاء»، من برعکس می گویم: ما از دنیا بقاء و از آخرت فناء شده ایم؛ چون که به آخرت پی نمی بریم. خواب دیدم که در مغازه ام هستم، به من گفتند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کرده. پالتویم را هم نپوشیدم و پابرهنه دویدم، خدا می داند از سر کوجه مان که ردّ شدم، نگاه در کوجه نکردم که مبادا پدرم صدایم بزند. رویم را برگرداندم و می دویدم. مرد آن است که دنیا را فدای خودش کند، نه خودش را فدای دنیا؛ وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف می آورد، دنبالش برود. مرد فقط متقی است، بقیه مردم نر هستند؛ چون دنبال دنیا و خلق هستند!

دیدم آقا نزدیک کارخانه ریسباف آمده، آن موقع همه اش زمین بود و آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف داشت، رفتم جلو، خیلی زیاد مورد عنایت ایشان قرار گرفتم، کسی مطابق من به عنایت ایشان نزدیک نبود. آقا منشی داشت، به او گفتم: برو به بازاری ها بگو بیابند! کسی از بازاری ها نیامد. به یکی از این بازاری ها که چندین سال این جا می آمد، اما آخرش رفت، پیغام دادم و گفتم: تواز آن بازاری ها بدتر هستی، چون که چندین سال تو را نصیحت کردم و آخرش رفتی؛ اما چه کسی آن بازاری ها را نصیحت کرده بود؟!

عده ای از طرف کوه ها به سمت ما توپ سوار کرده بودند. من همین طور می خواستم در رکاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کشته شوم، اصلاً ذکرم این بود که ای خدا! من کشته شوم، زهرای عزیز علیها السلام خوشحال شود و بگوید پسرم را یاری کرد؛ این است که می گویم

عزیزان من! همه کاری که می‌کنید توی فکر باشید حضرت زهرا علیها السلام یک لبخندی بزند. نکردند کمکش! بیا بید رفقا! ما کمک کنیم حضرت زهرا علیها السلام را!

من به آقا گفتم: آقا جان! ما که اسلحه نداریم! آقا یک نظر به آسمان کرد، شمشیر از آسمان به زمین ریخت. من یکی از آن‌ها را برداشتم و مواظب آقا بودم، حالا او خودش حافظ خلقت است، اما مثل این که من در ظاهر حافظ ایشان بودم. به او گفتم: این‌ها توپ و تانک دارند. حضرت فرمود: حسین! این‌ها از کار می‌افتد. آقا یک صوت حجاز خواند، انگار تمام این عالم دارد می‌خواند. توپ و تانک از کار افتاد؛ آن وقت این‌ها دست‌هایشان را روی سرهایشان گذاشته بودند و از کوه‌ها پایین می‌آمدند. اگر بخواهید یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید، باید هیچ چیزی نخواهید، یک جان دارید فدای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کنید. همه در امتحان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رفوزه‌اند به جز متقی.

چرا آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شما راه نمی‌دهد؟ علتش این است که شما از امتحان در نمی‌آیید؛ یعنی رفوزه می‌شوید، آن وقت همیشه خجالت زده هستید! دیگر این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «عصمة الله» است، می‌خواهد شما در عصمتش راه پیدا کنید، اما ما مردش نیستیم! چه کسی «عصمة الله» است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف او را راه بدهد؟ کسی که روح شود و «من» را کنار بگذارد. زهرای عزیز علیها السلام «عصمة الله» است، عمویش را راه نمی‌دهد، اما بلال و سلمان را راه می‌دهد؛ چون که بلال «عصمة الله» شده، سلمان

«عصمةُ الله» شده؛ اما عمویش «عصمةُ الله» نیست. آن کسی از امتحان در می‌آید که از تمام وجودش، در تمام گلبول‌های خونش، در تمام ماورای خلقتش یک جان دارد، آرزو کند که آن را فدای امام زمانش کند.

یک نفر بود، این قدر امام زمان امام زمان گفت که دیگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خسته شد. من در حرف‌هایم شوخی هم می‌کنم. خلاصه، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دنبالش فرستاد. وقتی آمد، دید خیمه‌هایی است، به او گفتند: آن خیمه حضرت است و آن‌ها هم یاورانش هستند. یک خیمه دیگری هم آن جا بود. گفتند: شما به این خیمه برو، تا زمانی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خواهد حرکت کند، در این خیمه باش! وقتی در خیمه رفت، دید یک خانم آن جا است. به او گفتند: حضرت می‌فرماید این خانم به تو محرم است. وقتی نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمد و به او گفت: بیا! گفت: باشد می‌آیم. دوباره گفت: آقا، حرکت کرده. گفت: برو من می‌آیم. یک دفعه از خواب بیدار شد، دید چیزی نیست. این شخص رفوزه شد. کجایی تو؟! تو خانم باز هستی، آمدی چه کسی را ببینی؟! آمدی آن خانم را ببینی؟! با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چه کار داری!؟

شخصی در کوفه بقال بود، دو نفر آمدند سِدر و کافور ازش بخرند. نگاه کرد، دید این دو نفر انگار غیر مردمان عادی‌اند، گفت: شما برای چه کسی سِدر و کافور می‌خواهید؟ به او نگفتند. قسم کبیره به آن‌ها داد؛ گفتند: ما پیش خدمت‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم، یکی از آن‌ها که در حضور امام است، از دنیا

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

رفته؛ ما آمده ایم قدری سِدر و کافور برای او بخریم. گفت: مرا نزد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام ببرید! گفتند: ما اجازه نداریم. با گریه گفت: آن عقب‌ها که می‌شود بایستم، می‌آیم و از شما جدا می‌شوم؛ اما همین قدر که خیمه آقا را بینم برایم کافی است.

این دو نفر قبول کردند او را با خود ببرند. این بقال از آن جا که می‌خواست خدمت امام برود، یک دفعه باران گرفت، گفت: آخ صابون‌هایم! کاش صابون‌هایم را جمع کرده بودم. وقتی که این‌ها رفتند به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام گفتند، امام فرمود: صابونی! برو صابون‌هایت را جمع کن! عزیزان من! تمام این حرف‌ها که من دارم می‌زنم، ذره‌ای محبت دنیا داشته باشیم، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام ما را نمی‌پذیرد.

شما بین مهر دنیا به کجا می‌رسد؟ شخص به جایی می‌رسد که برای دنیا، امام خودش را می‌کشد. پسر عموی خودش را می‌کشد. مگر آقا امام رضا و آقا موسی بن جعفر عَلَيْهِمَا السَّلَام را نکشتند؟! خود امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را به خاطر دنیا کشتند. دنیا، پدر و مادر اهل دنیا است؛ آن را دوست دارد، اما امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: دنیا پیش پسر ابوطالب، به منزله استخوان خوک در دهان سگ خوره‌دار است. او می‌داند چه دنیایی است! در جای دیگر می‌فرماید: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»: محبت دنیا، کلید همه گناهان است. همه‌اش دارد به شما هشدار می‌دهد: اهل دنیا نشوید! ما اصلاً گوش نمی‌دهیم. داریم راه خودمان را می‌رویم. فردای قیامت هم که می‌شود، می‌بینیم ما مطیع نبودیم.

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفو احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفو خلقت است.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به ظاهر غایب شده؛ می‌فهمد که او را می‌کشند. چرا او را می‌کشند؟ یقین به امام زمانشان ندارند؛ نمی‌گویند این حجت خداست، می‌گویند خلق است و یک مانع از برای آن‌ها و حکومتشان است. حکومت را بیشتر از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌خواهند. خدای تبارک و تعالی به ما عنایت کرده که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در ظاهر غایب است، چون وقتی در حضور امام هستی، اگر او به تو امر کند و اطاعت نکنی، کافری؛ اما وقتی امام حضور ندارد، اگر امرش را اطاعت نکنی، گناه کار و معصیت کار هستی. ببین خدا چقدر ما را می‌خواهد!

درست است که الآن در ظاهر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیست؛ اما امرش که هست. امرش چیست؟ خدا معلوم کرده، می‌فرماید: دنبال متقی بروید! متقی نماینده امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است، خدا متقی را نگه داشته؛ مگر موسی را نگه نداشت؟! در دامن دشمن بزرگش کرد. مگر یوسف را در چاه نینداختند؟! گفت: یا جبرئیل! بگیر یوسف را! الآن متقی هست، اما شما صبر ندارید با متقی بسازید. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: متقی وکیل من است. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام هم به متقی فرمود: حسین! مردم را هدایت کن! حالا این متقی که این همه سفارش شده، ای کاش به حرفش نبودند، به او توهین هم می‌کنند!

چرا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هیچ‌کس را طلب نمی‌کند؟ چون که مانند پدرش امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام است. وقتی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام ضربت خورد، همه اهل کوفه صف کشیدند و شیر آوردند،

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حسن جان! حسین جان! یک زنی در آخر صف ایستاده، بروید شیر او را بگیرید و بیاورید. وقتی رفتند، دیدند آن زن دارد گریه می کند، گفت: حسن جان! آیا پدرت خوب می شود؟ گفت: إن شاء الله خوب می شود. چرا امیرالمؤمنین علیه السلام شیر آن ها را نگرفت؟ دید همه اهل کوفه حسین گش هستند.

در هر زمانی یک زن هایی شاخص بودند. مگر آن شیطیه نیست که دو گز کرباس و چیز خیلی کمی داده بود؛ اما همه اهل نیشابور پول زیادی داده بودند؟! وقتی نمایندگان گفتند: امام آن است که جواب نامه ها را ندیده به ما بدهد و بگوید چقدر پول درون کیسه ها هست، جعفر کذاب گفت: این حرف ها چیست که می زنید؟! از من اعجاز می خواهید؟! اگر پول آورده اید، به من بدهید! آن ها فهمیدند جعفر دروغ می گوید؛ به خاطر همین برگشتند.

وقتی نمایندگان، دم دروازه رسیدند، امام یکی از اصحاب را دنبال آن ها فرستاد. او هم آن ها را پیش امام برد. امام، هم اسم خودشان و هم اسم پدرشان و این که چقدر پول درون کیسه ها هست را به آن ها گفت و جواب نامه ها را هم ندیده داد. حضرت فرمود: من این پول ها را نمی خواهم، شیطیه چه داده؟ راوی می گوید: من اصلاً نمی خواستم بگویم که شیطیه چه داده! خجالت می کشیدم، اما امام زمانش آن را قبول کرد و به او فرمود: این را بگیر، سلام مرا به شیطیه برسان و به او بگو چند ماه دیگر

زنده‌ای، این پول‌ها را خرج کن، تا آخر عمر برایت کافی است.  
من در تشییعت می‌آیم و به تو نماز می‌خوانم؛ یعنی حضرت، رزق  
شطیطه را داد. راوی گفت: چرا پول ما را نمی‌خواهی؟ امام فرمود:  
شما الآن این جا آمدید، اما باطنتان حنفی بوده. شما هم که  
جلسه ولایت می‌آیید، باید باطنتان جای دیگر نباشد؛ وگرنه مثل  
آن‌ها می‌شوید. از این جا هیچ کجا نروید!

امیرالمؤمنین علیه السلام هم به امام حسن علیه السلام فرمود: شیر آن زن  
را بیاور! شیر آن جمعیت را قبول نکرد. چه خبر است عالم؟!  
خدا نکند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سخاوت و انفاق ما را قبول نکند.  
قربانتان بروم، باید شیعه باشید تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پولتان را  
قبول کند. راوی می‌گوید: یک وقت دیدم از خانه شطیطه صدای  
گریه بلند است، فهمیدم شطیطه از دنیا رفته، حرکتش دادند به  
مصلی، دیدم امام تشریف آورد و به او نماز خواند. عزیزان من!  
شطیطه تقوا داشت که امام زمانش اعمال او را قبول کرد و به او  
نماز خواند. خدا نزدش زن و مرد ندارد، می‌گوید: «إِنَّ أكرمکم  
عند الله أتقاکم.» هر کسی که تقوایش بیشتر باشد، او را می‌خواهم  
و نزد من عزیزتر است. تقوا یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ یعنی  
رسول الله صلی الله علیه و آله، یعنی فاطمه زهرا علیها السلام؛ کسی که تقوا دارد، بیشتر به  
ولایتش یقین دارد.

ای خانم عزیز! بیا شطیطه بشو تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به تو نماز  
بخواند و بگوید: ای خدا! من بدی از این ندیدم. گُل بهشت  
بشو! بیایید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اعمالتان را قبول کند و به شما نماز

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلق است.

بخواند! اگر اعمالتان غیر از خدا و امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را قبول نمی کند. همان طور که شیطیطه در خانه بود، متقی هم در خانه است. آنچه را که مردم برای او می آورند، به فقرا و بیچاره ها می دهد و آن ها را با چاره می کند. متقی فقرا را بچه های خودش؛ حتی بالاتر هم حساب می کند، می فرماید: خودم را وام دار و قرض دار فقرا می دانم، وکیل مردم می دانم. به این هایی که چیز می دهم، اصلاً آن ها را نمی شناسم. اگر متقی اهل دنیا بود، آنچه را که به او می دادند، خودش مصرف می کرد، اما به فقرا می دهد؛ دلم می خواهد شما هم همین طور باشید، سخی باشید.

طرف همدان یک منطقه ای است که زیارتگاه است. هنوز هم هست، آن جا را تبرک کردند، نمازی می خوانند. سبب و سبزه نفر جمع شدند؛ تا حتی بعضی از آن ها زن هایشان را طلاق دادند که پایین زن هم نباشند و دیگر این که ادعا کردند ما می خواهیم یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم و او را ببینیم. این ها فقط امام زمان امام زمان می کردند. توی بیابان ها می ریختند، روزه هم می گرفتند. چرا ما عقل نداریم؟! بی عقل! امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سبب و سبزه نفر را درست کرده یا تو خودت درست کردی؟! چرا این ها این جور هستند؟! اگر یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به این بی عقلی باشد، فاتحه اش خوانده می شود.

یک وقت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف آورد، حضرت دو تا بزگاله دنبالش است. وقتی هم که به مکه تشریف می آورد، چند تا

گوسفند دنبالش است. وقتی حضرت بالای پشت بام رفت، یکی از آن افراد، قصاب بود. به او گفت: بیا بالای پشت بام! قصاب بالا رفت. حالا این سیصد و سیزده نفر هم پایین هستند. به او گفت: یکی از این بزغاله‌ها را لب ناودان بکش! وقتی خون داخل محوطه ریخت. گفتند: آقا این را کشت. امام گفت: یکی دیگر بالا بیاید. یکی دیگر بالا آمد. به قصاب گفت: این بزغاله را بکش! تمام سیصد و سیزده نفر فرار کردند. گفتند: امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خواهد ما را بکشد.

من یک پاره وقت‌ها به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گویم: اگر می‌خواهی گردن مرا بزنی، بزنی؛ اما بیا دنیا را اصلاح کن! گردن من که به درد نمی‌خورد، بزنی! اصلاً من نیامدم که گردن مرا بزنی، اگر می‌خواهی بزنی، بزنی! اختیار گردن من با تو؛ اما بیا و دنیا را اصلاح کن!

شخص دیگری بود که سیصد و سیزده نفر درست کرد، این‌ها از همه کارهایشان دست کشیدند، یعنی به اصطلاح منتظرند، رفتند بیرون شهر. دو تا منبری هم داشتند، به آن‌ها می‌گفتند فقط از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بگو! یک روز یکی از این منبری‌ها کاری داشت، شخص دیگری را به جای خودش فرستاد. آن بنده خدا وارد نبود. حرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را زد، گفت: دعا نکنید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید، ما از عهده بر نمی‌آییم. این بیچاره را از منبر پایین کشیدند و تا می‌خورد به او کتک زدند. گفتند: ما چندین سال است که منتظریم، تو می‌گویی که نیاید!

حالا آن کسی که این سیصد و سیزده نفر را درست کرده بود،

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلق است.

در خواب دید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده، به او گفت: آقا! تو منتظر من هستی؟ گفت: بله آقا! قربانت بروم. گفت: خب، من آدمم، آیا امر من به تو واجب است یا نه؟ مگر من امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیستم؟ گفت: بله! امام فرمود: شما این خانه‌ای که در آن هستی، زمینش مال بچه‌های یتیم است. این فرش و گلیم‌هایی هم که داری، زنت بچه‌ها را درس می‌داده، همه را آن بچه‌ها بافته‌اند. مزد که به آن‌ها نداده‌ای، این‌ها را هم باید به آن‌ها بدهی. زنت هم خواهر رضاعی توست. مطلقاً به تو حرام است. به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برگشت و گفت: خانه که ندارم، فرش که ندارم، زن هم که ندارم. این چه امام زمانی است؟! یک دفعه از خواب بیدار شد. توجه می‌کنید چه می‌گویم! پس کسی که یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، باید درست از تمام گلبول‌های خورش، اصلاً دنیا را نبیند؛ یک جان دارد، بخواهد جانش را فدای امام زمانش بکند. او هم می‌گوید جانم فدای جانت، بیا! چه می‌خواهی؟ این طور تحویلت می‌گیرد.

مردم می‌توانستند در حضور تمام ائمه علیهم السلام بروند یعنی مخیر بودند؛ اما اگر شما بخواهید در حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بروید، او خودش باید بخواهد که نزدش بروید. در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مخیر بودن شما خنثی است، اگر مطابق یک عمر خلقت داد بزنید، تا او نخواهد، نمی‌توانید خدمتش برسید و در حضورش باشید. اگر انسان باشید؛ یعنی امرش را اطاعت کنید و سنخه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شوید، شما را می‌پذیرد و راهتان می‌دهد. اگر امام

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفواً خلقت است.

زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ با شیعه اش رفاقت نکند، با چه کسی رفاقت کند؟! اگر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ با شیعه رفیق نباشد، برود با سنی ها رفیق شود؟! عزیزان من! بیایید امر را اطاعت کنید؛ تا شما را قبول کند، اصلاً خود امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ بیاید به شما سر بزند! مگر امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نبود که به در دکان میثم می رفت؟ تو میثم بشو، آن وقت می آید و به تو سر می زند، اما تو قیصری! مطابق شاه قیصر «من» داری! کجا به تو سر می زند؟! به نافرمانی هایت سر بزند؟! به دروغ هایت سر بزند؟! به خدعه هایت سر بزند؟! آخر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به کدام صفت تو سر بزند؟!

زنی بود که یک قفل در دکان قفل سازی آورد و به او گفت: آقا! این قفل را از من می خری؟ می خواهم آن را بفروشم، گفت: چرا می خواهی آن را بفروشی؟ گفت: احتیاج دارم. قفل ساز گفت: این قفل یک شاهی می ارزد؛ اما اگر یک کلید به آن بیندازی، سه شاهی می ارزد. آن زن گفت: من پول ندارم. گفت: من یک شاهی به تو قرض می دهم، یک کلید هم به آن می اندازم و سه شاهی از تو می خرم. آن زن هم راضی و خوشحال شد.

حالا آن شخصی که می خواست امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را ببیند و چندین وقت به مسجد سهله برای دیدن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ رفته بود و در دکان قفل ساز نشسته بود، به او گفت: این چه کار بی عقلی بود که تو کردی؟! می خواستی خودت آن استفاده را بخوری! قفل ساز گفت: این زن، بنده خدا که عقلش نمی رسد! این سید هم که این جا در دکانم نشسته بود، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.

بود.

ببین عزیز من! این زن زندگی اش راه افتاد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دوست آن کسی است که زندگی یک شیعه را راه بیندازد؛ نه این که زندگی اش را فلج کند؛ آن وقت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش او می آید؛ وگرنه این قفل چه ارزشی داشت! این قفل ساز حساب کرد که زندگی این زن را با این کارش راه می اندازد، به خاطر همین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش او آمد.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عدالت سر می زند؛ نه به خبثات! ما خبثات داریم، کجا می خواهیم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینیم؟! مگر ائمه عابدهم را ندیدند؟! هفده، هجده سال چهار امام را دیدند، چرا اهل آتش شدند؟! امام دیدن شرط نیست، امر امام را اطاعت کردن شرط است، اگر شما امر امام را اطاعت کنید، دلش خوش می شود.

خلیفه ای بود که وزیری ناصبی داشت، می خواست شیعه ها را محکوم کند. قالبی درست کرد و به آن نوشت: «ابابکر، عمر، عثمان، علی» اناری که به درخت بود، درون قالب گذاشت. این انار بزرگ شد و فشار آورد و این اسامی نقش بست. وزیر ناصبی انار را برداشت و پیش خلیفه آورد، گفت: خلیفه! ببین این آیات خداست، امر خداست، چه می گویی؟ این را که نمی شود منکر شد. خلیفه علمای شیعه آن زمان را خواست و گفت: به من جواب بدهید؛ یا این که باید اهل تسنن را قبول کنید یا این که همه شما را می گشتم! آن ها گفتند: خلیفه! یک هفته به ما وقت بده! این ها همه در بیابان ریختند و گریه و زاری می کردند! شب آخر که شد،

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً أحد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.

یک وقت امام زمان علیه السلام فرمود: این وزیر یک قالبی درست کرده و آن را در بالاخانه گذاشته است، وقتی می‌روید، به خلیفه بگویید که وزیر را در یک اتاق نگه دارد، وزیر خدعه کرده. وقتی رفتند، دیدند همین است.

بعد امام زمان علیه السلام به آن‌ها گفت: چرا یک هفته وقت گرفتید؟! می‌خواستید بگویید فردا، من جواب شما را می‌دهم؛ پس شیعه صاحب دارد. بیا در خانه امام زمان علیه السلام برو، بین چطور جوابت را می‌دهد! اول باید سخی باشی! از دنیا هم بگذری! من یک دفعه راجع به این‌ها می‌خواستم سؤال کنم، فهمیدی یا نه؟! آخر حقانیت شخص را باید از امام زمان علیه السلام سؤال کرد، او خوب می‌فهمد. دو شب با امام زمان علیه السلام حرف زدم، دیدم امشب جواب نداد، فرداشب هم جواب نداد. رفتم در خانه امام حسن عسکری علیه السلام، گفتم: حجت خدا، ولی خدا اگر نباشد، عالم فروریزان می‌شود. تمام خلقت دست پسر توست، تمام باران، تمام نفس‌هایی که عالم می‌کشند، دست پسر توست. بنا کردم عظمت امام زمان علیه السلام را گفتن؛ اما امر تو به او واجب است، بگو جواب مرا بدهد! به خودش قسم، فرداشب جواب داد. حالی ات هست چه می‌گویم یا نه؟! کجایی؟! در را بزن! به دینم، اگر در را زدی، به تو جواب می‌دهد؛ اما تو داری این در را می‌زنی، چند در دیگر را هم می‌بینی؛ می‌گویند: برو همان در را بزن!

آقا امام زمان علیه السلام چهار نایب معلوم کرد، اما آن چهار نایب از علماء نبودند، از آدم‌های عادی بودند. چرا از علماء انتخاب

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفواً خلقت است.

نکرد؟ امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ می داند این ها «شَرار الخلق» می شوند؛ سخن جنایت می گویند؛ نه سخن هدایت، حرف غیر امر و حرف خلق را می زنند. کجا می روید دنبال استاد های دانشگاه؟! آن ها به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ اعتراض کردند که چرا ما را معلوم نمی کنی؟ تو قبولی خودت را داری نه قبولی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را. او ایس قبولی امام زمانش را دارد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می گوید برادر من است؛ منعش کردند و گفتند: تو مجنونی که به این شترچران می گویی برادر! چرا به ما که چندین سال فقه و اصول خوانده ایم نمی گویی؟! اصلاً فهم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را می آورند زیر سؤال! او نمی فهمد، تو می فهمی؟! بیدار شوید، هوشیار شوید! اصلاً دارد توهین به حجت خدا می کند.

شناخت امام این است که در مقابل امام فضولی نکنید و امام را خلق حساب نکنید! تمام آن هایی که فضولی کردند، ایراد می کنند. ممکن است آدم به خلق ایراد کند، اما به امام ایراد نکنید؛ هر کسی به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ یا به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ایراد کند، به امر خدا ایراد کرده و مشرک است. یک کافر داریم، یک مشرک. کسی که به امامش ایراد می کند، مشرک به امر است. به شما گفتم بروید کنار! تا حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کمکتان کنند، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به شما سر بزند و شما را از ناراحتی درآورد. آن آدمی که ایراد نمی کند، «من» ندارد، خدا دارد، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ دارد؛ «من» ندارد!

این شَلْمغانی، مقامی داشت. پدر علی بن بابویه بوده، یکی

از علمای مهم این عالم بوده، مقامش مثل شریح قاضی بوده، اعجاز داشته. حالا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده نایب معلوم کند، آقایان آمدند جلو، نمره می خواهند. تو خودت به خودت نمره دادی! فردای قیامت هم می گوید تو خودت به خودت نمره دادی، مگر من به تو نمره دادم؟! امام گفت: برو به حسین بن روح بگو بیاید! بقال است. گفت: آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ با شما کار دارد. گفت: چه کارم دارد؟ گفت: می خواهد شما را نایب قرار دهد. گفت: می شود من بقالی ام را بکنم؟ گفت: نه! امر امام است. حسین بن روح حاکم است. حاکم کسی است که امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ حاکمش کند، چرا بیدار نمی شوید؟! آیا مأمون و هارون حاکم هستند؟! این ها قلدردند. ما قلدرد را با حاکمیت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرق نمی گذاریم. بیایید تفکر داشته باشید و روی این حرف ها فکر کنید!

حالا شَلْمَغَانِی چه کار کرد؟ نمی تواند از مقامش بگذرد، پافشاری می کند، دروغ می گوید، بنا کرد به گفتن این که شب ما با هم بیتوته داریم و چه کار می کنیم! به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ هم یک گوشه ای آمد و گفت: آخر تو این بقال و دوره گرد را تأیید می کنی؟ چرا ما را تأیید نمی کنی؟ به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نامه نوشت: ما فقیه هستیم، چرا ما را نایب خودت قرار نمی دهی؟ شَلْمَغَانِی دست برنداشت، یک وقت آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ لعنت نامه برایش نوشت. بروید در کتاب ها ببینید، در کتاب کافی نوشته: ما از تو بیزاریم! بین چقدر پُرو است! تا حسین بن روح لعنت نامه را دستش داد،

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلق است.

گفت: مردم! نه این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف گفته تو از ما دوری، گفته تو از گناه و معصیت دوری! امام گفته این شَلَمغانی از گناه بیزار است.

حالاکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نایب معلوم کرد، هیچ کس به این ها مراجعه نکرد؛ تا حتی آن بزرگ ها که بیشتر از این نمی توانم اسمشان را بیاورم. مردم هم رفتند دنبالشان. حضرت وقتی دید این جور شد، دیگر نایب معلوم نکرد. به نایب هایش گفته بود: مردم باید بیایند دنبال شما، شما به منزله من هستید، دنبال مردم نروید. چه کسی به آن ها مراجعه کرد؟! چه کسی می آید چهار تا حرف از این ها نقل کند؟! حالا تو منتظر خودش هستی؟! چرا ما نمی فهمیم؟!

آقا امام حسین علیه السلام هم نایب مسلم بن عقیل را فرستاد کربلا، ببیند مردم اطاعت می کنند یا نه! نکردند دیگر! حالا تو همین طور بگو یا حجت بن الحسن! همین طور گریه کن که چرا من او را نمی بینم؟! چه چیزش را می خواهی ببینی؟! مگر او پس امام زمان خود را دید؟! ندیده؛ اما یقین به امام زمانش دارد. شما هم باید منتظر باشید و بگویید: آقا جان! بیا فرمان به ما بده! ما داریم امرت را اطاعت می کنیم، فرمان بده جانمان را قربانت کنیم. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نایب معلوم کرد، امام حسین علیه السلام هم می فرماید: متقی وکیل من است، بروید پیش وکیل من متقی! کجا می روید؟! همین طور که امام حسین علیه السلام مرا نایب خودش قرار داده؛ من پسرم حاج ابوالفضل را نایب خودم قرار می دهم. کسی را

مثل او ندیدم، خیلی مقام دارد؛ شما سخاوت هایتان را به ایشان بدهید.

وقتی به شهر مکه رفتم، در حجر اسماعیل از خدا خواستم که یک لحظه هم هست، خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسم، گفتم: خدایا! مرا سنخه او قرار بده تا آقا را ببینم. وقتی به سرزمین منا رفتم، آن جا یک حصیر برداشتم و کناری رفتم، اما نشد که امام زمانم را ببینم، برگشتم و در حجر اسماعیل آمدم، با گریه به خدا گفتم: خدایا! حاجت مرا که مستجاب نکردی! داد کشیدم و گفتم: می خواستم آقا امام زمانم را در سرزمین منا ببینم!

یک دفعه آقا تشریف آورد، او را دیدم و با او حرف زدم. در این سفر یکی از مهندس ها با ما بود، خریده های خیلی بدی کرد. یک دوربین عکاسی و یک رادیو خرید و گردنش انداخت. به او گفتم: آقا! این ساز هم می زند؟ گفت: می خواهم ساز بزنند. احمد آقا، پسر حاج شیخ عباس به من برگشت و گفت: چه کار به مردم داری؟ مرحوم وزیری آن جا بود، یک دفعه بلند شد و گفت: شما دو نفر، حق ایشان را ضایع کردید، فردای قیامت باید جوابش را بدهید.

من ناراحت شدم و گفتم: خدایا! من که حرف بدی نزدم. وقتی آقا تشریف آورد، گفتم: آقا جان! تو را به حق مادرت زهرا، آن هایی که می دانند و یک کاری می کنند، حکمشان را بکن! آقا یک لبخندی به من زد که هنوز دندان های سفید آقا در نظرم است. بین این طور باید باشید! تا آقا دید که من ناراحت هستم، وجود مبارکش آمد و مرا از ناراحتی درآورد.

حالا این شخصی که این خریدها را کرده بود، هنگام برگشت به ایران، آن‌ها را در چمدانش گذاشت، در فرودگاه جده، چمدان گم شد. من ناراحت شدم، این‌طور باید بشوید! ببین من چه کار کردم؛ بلند شدم و دو رکعت نماز خواندم و گفتم: خدایا! من می‌خواهم این چمدان پیدا شود، این شخص می‌خواهد به ایران برگردد و آن‌جا چمدانش را باز کند و این رادیو و دوربین عکاسی را نشان خانواده‌اش بدهد، عشقش این است. خدایا! چمدانش پیدا شود.

خلاصه بلند شدم و این قدر در فرودگاه جده گشتم تا چمدانش را پیدا کردم و آوردم به او دادم، اما یک سال کمتر زنده بود، مُرد. خدایا! امام زمان! شما شاهد باشید! اگر من دیدارم با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را گفتم، می‌خواهم رفقایم مزه‌اش را بچشند، نمی‌خواهم بگویم که من با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رابطه دارم. خدایا! تو خودت می‌دانی من به دو نفر نمی‌توانم دروغ بگویم: یکی به تو ای خدا! یکی هم به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف!

همین‌طور به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گفتم: آقا جان! من دو خواهش از شما دارم، خواهش‌م این است که دلم می‌خواهد یاور شما باشم، اگر شما الآن امر کنی که سلطنت سلیمان را به من بدهند، یک قدری هم بالاتر، سلیمان سلطنتش یک حدی داشت، از من حد هم نداشته باشد، یعنی حکومت عالمی داشته باشم، من دلم خوش نیست؛ تا احقاق حق از دشمنان جدت حسین و مادرت زهرا نکنم. بعد به ایشان گفتم: آقا جان! من چه کار کنم که

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلقت است.

یاور شما باشم؟ ایشان فرمود: صلوات بفرست! هر روز و هر شب صلوات می فرستم به سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. می گویم خدایا! وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از جمیع بلاها حفظ کن! از گیر چه کسی حفظ کند؟ از گیر آنها که به ایشان می گویند: برگرد! ما داریم درست می کنیم.

الآن سخاوت از دست مردم گرفته شده، به کسی خدمت می کنند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید و گردنشان را می زند، خلاصه خبرهایی است. به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برمی گردند؛ می گویند: خدا گفته توهین به یک مؤمن کنی، خانه مرا خراب کرده ای، این چطور مقدس ها را می کشد؟! صحنه را می بینند و آنچه مقدس است، به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برمی گردد. یک روایت داریم؛ به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می گویند: ما داریم درست می کنیم، برگرد؛ وگرنه تو را رجم\* می کنیم! بدترین چیز این است که توهین به ولایت می کنند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یک دفعه می آید؛ می گوید حرم حضرت معصومه علیها السلام را خراب کن! مسجد را خراب کن! من توی آن مسجد النبوی نرفتم، گفتم: ای مسجد! خراب شوی! متقی توی مسجد النبوی نمی رود، منتظر است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید این مسجد را خراب کند.

به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می گویند چرا خراب می کنی؟ این عادی نیست. یک آجر برای ساختن مسجد بدهی، این قدر ثواب دارد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید مرقد را برمی دارد، مقدس ها به او

\* سنگسار

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.

برمی گردند! آن کسی که به او علاقه دارند، امام گردنش را می زند.  
آن کسی که مقدس ها او را نمی خواستند، امام به او می گوید تو  
نماینده من هستی! به ایشان برمی گردند، خیلی شلوغ می شود،  
استادهای دانشگاه مردم را در مقابله با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تحریک  
می کنند و می گویند ببین چه کار می کند! امتحان بزرگی است!  
حالا من همه این ها را می گویم که وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمد،  
بیدار باشید!

یک نفر خواب دید که پدرش همین طور می گوید قبر را بردار!  
بردار! آمدند و به من گفتند، گفتم: غصبی است، خمس و سهم  
امامش را بدهند! وقتی دادند، دیدند خوب شد. این حرم ها  
همه اش غصبی است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برمی دارد. شخصی آمد  
سر قبر چهار امام در بقیع، آن قدر گریه کرد، امام صادق علیه السلام گفت:  
امر ما را اطاعت کن! یک فاجری ساخت، یک فاسقی خراب کرد.  
یک فاسقی ساخت، یک فاجری خراب کرد. برورد کارت! من این را  
دارم می گویم: فاسق ساخت! حالا شاید این ها را برمی دارد خراب  
می کند، یک دفعه نگاه می کند ساخته می شود. او که نمی خواهد  
توهین به عمه اش بکند. وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید، این  
حرف ها که من زدم به دردتان می خورد و بیدار هستید.

ما باید به کارهای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کاری نداشته باشیم. در  
بین چند هزار شاگرد امام صادق علیه السلام، فقط هشام بود که وقتی  
امام گفت: فردا مرغ کشته بیاورید! همه کشتند، هشام نکشت!  
شاگردها کافر به امام هستند؛ می گفتند: امام خوشگلی هشام را

می خواهد. این است که می گویم دنبال خلق نروید! دنبال چه کسی می روید؟!

مؤمن هم مثل امام صادق علیه السلام مگر می تواند کسی را تأیید کند؟! از ترس خوب ها نه از ترس عرق خورها و شراب خوارها، از ترس مقدس ها. حالا اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید، ما باید چه جور باشیم؟ فقط باید تسلیم باشیم؛ آن وقت یک عقیده دیگر هم داشته باشید: بدانید آن هایی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره شان این کار را می کند، مجرم هستند. امام مجرم را از بین می برد. با این عقیده باشید، خیلی هم خوشحال هستید.

اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید، تمام خلقت خوشحال می شوند. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند چه وقت ظهورش است، اما دو اجازه می خواهد: اول اجازه از خدا، بعد اجازه از حضرت زهرا علیها السلام. باید از مادرش اجازه بگیرد و ظهور کند. حالا نگویید که ائمه علیهم السلام احتیاج دارند؛ این ها اجازه روی اجازه است، احترام روی احترام است. این ظهوری که میلیاردها دم شمشیر آقا قرار می گیرد و دین خدا پیاده می شود، باید با اجازه حضرت زهرا علیها السلام باشد. حالا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی خدا اجازه به او می دهد، خدا از بس خوشش می آید، می گوید: اجازه از مادرت هم بگیر! می فرماید: مادر جان! اجازه می دهی؟ حالا فاطمه زهرا علیها السلام می فرماید: چون خدا گفته، مهدی! قیام کن! امام صادق علیه السلام می گوید: ما حجتیم از برای خلق، مادرمان زهرا علیها السلام حجت است از برای ما؛ اگر ما نباشیم دنیا فروریزان می شود. اگر مادرمان زهرا علیها السلام نباشد، ما اصلاً نیستیم. آیا حضرت زهرا علیها السلام از برای شما حجت نیست که بیاید قدری امرش

را اطاعت کنید؟! آخر باید حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ شفاعتتان را بکند.  
یک آیه در قرآن داریم، می گوید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛  
این نوری است که از برای خداست، در تمام ارض و سما  
می تابد، اما این تابش، تابش نور خداست، نور ولایت است،  
نور امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، چرا؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ما  
اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، اول کسی هستیم که خدای تبارک و تعالی نور ما را  
خلق کرد، یعنی آن ها «نورُ الله» هستند، نور خدا هستند. مگر ما  
نمی گوئیم که آقا امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الشَّرِيفَ اگر نباشد، تمام عالم فروریزان  
می شود؟! یعنی نور ولایت باید در تمام خلقت باشد. تمام نور  
خلقت به واسطه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و بچه های علی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است.

من الآن یک چیزی به شما بگویم: قوم حضرت موسی هفتاد  
قبیله بودند، بنی اسرائیل ایرادی بودند، آمدند به موسی گفتند:  
ما خدا را می خواهیم ببینیم، هر چه گفت آیات را ببینید، زمین و  
آسمان را ببینید. باور نکردند. امر شد: یا موسی! از هر قبیله یک  
نفر انتخاب کن، هفتاد نفر شوند؛ آن ها را در کوه طور بیاور! کوهی  
بود که آن جا عبادت می کردند. هفتاد نفر از بزرگان شان انتخاب  
شدند و آمدند.

روایت داریم: یک نوری به کوه تجلی کرد نه روی سر این ها،  
هفتاد نفر مُردند، موسی هم غش کرد. من بعد حالا جبرئیل یا  
امر خدا، موسی را به هوش آورد، گفت: خدایا! ما وقتی از این ها  
کسی را نکشته بودیم این ها ایمان نمی آوردند، حالا که هفتاد نفر  
از این ها کشته شدند، گفت: دعا کن زنده شان می کنم؛ دعا کرد،  
زنده شدند. نصف این ها گفتند: سلام بر پروردگار موسی! نصف شان

گفتند: موسی جادو کرده. حضرت موسی به خدا می گوید: خدایا! نور خودت بود؟ می گوید: لا! می گوید: نور محمد و آل محمد بود؟ می گوید: لا! می گوید: نور انبیاء بود؟ می گوید: لا! می گوید: خدا! نور چه کسی بود؟ مرا از آن ها قرار بده! گفت: یکی از شیعه های امت پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرالزمان که دینش را حفظ کند. گفت: این ها چه کار می کنند به آن جا رسیده اند؟ گفت: یکی کار ریا نمی کنند، یکی هم امر مرا به هر امری ترجیح می دهند. یکی هم معصیت ولایتی نمی کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «أنا مدينة العلم و علی بابها»؛ عزیز من! بیا در دامن علی علیه السلام! بیا از در علی علیه السلام! بیا از در شیعه، خدا را بشناس! از در شیعه بیا در ولایت، آن وقت از توی ولایت در خداشناسی برویم. بین آن هفتاد نفر مُردند؛ اگر خدا نورش تجلی کند، تمام عالم را رُیس\* می کند؛ چیزی در عالم نمی ماند، پس خدا نورش را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به این دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام داده؛ اما به قول من که خودم حالی ام بشود کنترل است، یعنی این ها باید با اجازه خدا نورفشانی کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بترسید از آن روزی که علی لباس قرمز بپوشد و با ذوالفقار سوار چینه\* شود! عمر با عده ای از زن ها آمد که حضرت زهرا علیها السلام را از قبر بیرون بیاورد تا خلیفه اسلام به او نماز بخواند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: عمر! برو! نرفت. با دو انگشتش گلوی عمر را فشار داد، داشت خفه می شد که عباس، عموی پیامبر گفت: تو را به حق صاحب این قبر یعنی پیامبر، از او

\*. ذوب

دست بردار و رهایش کن! امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست برداشت و رفت؛ پس فقط امیرالمؤمنین علیه السلام قبر حضرت زهرا علیها السلام را می داند؛ چون حضرت زهرا علیها السلام فرمود: علی جان! بیا سر قبر من قرآن بخوان! من از تو خوشم می آید، می خواهم صدایت را بشنوم. من تا آخرین نفس گفتم علی و حمایت از تو کردم؛ حالا می خواهم صدایت را بشنوم. هیچ کس قبر مخفی زهرا علیها السلام را نمی داند تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف بیاورد.

ایشان از مکه معظمه می آید. بعد به مدینه، سر قبر مادرش می رود و می فرماید: مادر جان! من آمدم، چقدر «هل من ناصر» گفتی، کسی نیامد تو را یاری کند! به اندازه تمام دنیا سوختم و اشک ریختم. اگر اشک چشمم تمام شد، برایت خون گریه کردم. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حمد و ستایش خدا را می کند که الآن به دست من خواست خدا جاری شد، رجعت جاری شد، می فرماید: من از این ها که به تو ظلم کردند، احقاق حق می کنم.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عمر و ابابکر را از قبر درمی آورد، از جهنم بیرون می آورد، این ها را آتش می زند تا مردم بدانند. می فرماید: چرا با مادر ما این کار را کردید؟! هیچ کسی نبود که در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را بسوزاند و وارد خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بشود، هیچ کسی نبود در همه عالم؛ عمر این کار را کرد.

چرا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عمر و ابابکر را از قبر درمی آورد و به دار می زند؟! چون می خواهد گمراهی را تمام کند! آن درخت را من دیده ام. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این ها را به درخت می بندد. دست امام

\*. دیوار

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً أحد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

زمان عَلَيْهِ السَّلَام که به درخت می خورد، آن درخت سبزی می شود. حالا آن ها را به این درخت بسته، می گویند چرا درخت سبزی شد؟ باز ایمان به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نمی آورند، آن سبزی را از عمر و ابابکر می بینند!

الآن هم هستند کسانی که پیروی از عمر می کنند، شماها پیرو عمر نباشید! این مردم خوب هایشان پیرو اعمال خودشان هستند، پیرو رجعت نیستند؛ حالا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گوید: کسی که در آخرالزمان دینش را حفظ کند، با من و در درجه من است. از آن طرف هم می گوید: اگر یک نفر بادین از دنیا برود، ملائکه آسمان هیجان می کنند. چرا؟ دنبال کسانی که تأیید نیستند، رفتند. الآن چه کسی بادین از دنیا می رود؟! دین، امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام است.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام قبر مادرش زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را معلوم می کند، گنبد و بارگاه برایش می سازد. یک روایت داریم: آن هایی که در آرزوی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بودند، زنده می شوند و می آیند پای رکاب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، می روند سر قبر زهرا عَلَيْهَا السَّلَام عزیز عَلَيْهَا السَّلَام. رفقاً! إن شاء الله ما هم از آن ها باشیم، اگر مُردیم با این آرزو بمیریم که بیاییم در رکاب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، برویم قبر حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را زیارت کنیم، اما با آرزوی یآوری امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام. وقتی این طوری شدی به بهشتش هم پشت پا می زنی. به فردوس و جناتش هم پشت پا می زنی؛ چون که می فهمی امکان تو این است که آقا بیاید احقاق حق از دشمنان حضرت زهرا و امام حسین کند؛ گفتم:

پشت پا بر عالم امکان زدم دست بر دامن زهرا زدم

اما وقتی اهل دنیا شدی، خیال می کنی دنیا امکان تو را عمل می کند.

رفقا! شما هم اگر پشت پا بر عالم امکان بزنید، برمی گردید؛ شبیه متقی می شوید. ان شاء الله متقی می آید، شما هم می آید، از این جا نروید! شما که شبیه متقی شدید، اول: سخی باشید! هر پولی که می دهید، خدا ثواب هفتاد حج، هفتاد عمره به شما می دهد؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم از سخاوت خیلی خوشش می آید. دوم: این سخاوتتان را به آخر برسانید تا زمان رجعت، یکی هم گناه نکنید و دنبال خلق نروید؛ آن وقت شما ذخیره امام زمانید.

من دارم «هل من ناصر» می گویم؛ هل من ناصر من این است که حرف بشنوید، به هل من ناصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اتصال شوید. ان شاء الله وقتی آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف می آورد، دست از کارهایتان بردارید و بدوید دنبال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. به دینم، من خودم همین طورم؛ تا به من گفتند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کرده، دویدم. وقتی دنبالش رفتید، دنبال دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام رفته اید؛ آن ها همه شان پیش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. به دینم، خود متقی رفته، دلش می خواهد شما هم پیش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بروید. من شماها را خیلی می خواهم، اما یک ترس دارم، ترسم این است که وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمد، شما دنبالش نروید. چه در دنیا بودم، چه از دنیا رفتم، بروید دنبال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ یکی هم عکس مرا در خانه هایتان بزنید؛ این عکس

یادگار است و شما پیرو متقی هستید. خدایا! توفیقی به ما بده که  
قدردانی از ولایت کنیم، ما کسی را نخواهیم که تو می خواهی!  
إن شاء الله منتظر رجعت باشید، الآن هر چه نگاه می کنی مردم  
می بینی، موقع رجعت متدین می بینی. من منتظر رجعت هستم.  
آن کسی که شما را تهیه کرده، خودش منتظر رجعت است. وقتی  
به عکس متقی نگاه می کنید، عکسش هم به شما می گوید منتظر  
رجعت باشید و شما را دعوت به رجعت می کند.

روایت صحیح داریم: وقتی عالم می خواهد به هم بخورد، خدا  
به جبرئیل می گوید: یا جبرئیل! برو آن جا قبر آقا امام حسین علیه السلام  
را بلند کن! آن زمین، علیین است، مبادا به هم بخورد، آن را کجا  
می برد؟ در عرش. خدا حاج شیخ عباس را رحمت کند! گفت:  
وقتی یک قدری بالا برد، یک تکان به آن زمین می دهد، تمام  
مشرکین و منافقین می ریزند. فقط آن هایی که هل من ناصر  
امام حسین علیه السلام را لبیک گفتند و در آن جا خوابیده اند، این ها را  
در عرش خودش می برد. کجاییم ما؟! چه فکری می کنیم؟! چرا  
این فکرها را نمی کنید و می روید خودتان را اسیر یک حرف هایی  
می کنید؟! هم خودتان و هم مغز مبارکتان را اذیت می کنید.

آدم فقط باید غصه ولایت را بخورد. غصه امام حسین علیه السلام  
و حضرت زهرا علیها السلام را بخورد؛ چرا به دین ما و به ناموس خدا  
لطمه خورد؟! آقا ابوالفضل علیه السلام هم می گوید: تا زنده ام ای لشکر!  
حامی دینم، دینم حسین علیه السلام است. عزیزان من! اگر شما هم  
دینتان امام زمان عجل الله تعالی فرجه التمام باشد، این حرف های بیهوده چیست

که می‌زنید؟! به امام زمان قسم، اگر در این حرف‌ها بروید، دیگر حرفی نیست که درست کنید، اصلاً فرصت نمی‌کنید. من که این طوری‌ام؛ به خدا می‌گویم: خدا! هیچ کس نمی‌تواند کسری مرا درست کند مگر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بیاید. آن غصه، شفاعت است، سرفرازی از دنیاست؛ آن فکر، فکری است که خدا از شیعه چنین انتظاری دارد. آن غصه، بیداری است، بیداری جهان است. آن غصه، روح شما را تقویت می‌کند، شما را به کل کمال می‌رساند. می‌گوید: یک لکه اشک برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بریزی، خدا از سر تمام گناهانت می‌گذرد.

من یک پاره وقت‌ها که صحبت می‌کنم، نصف شب به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌گویم: تو یک چیزهایی داری که من ندارم، کاش من هم داشتم؛ یکی کفش مادرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام! اگر همه دنیا را به من بدهند، کفش را بگذارند آن طرف، والله! همه دنیا را می‌دهم، کفش زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را می‌گیرم. یکی هم پیراهن امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام پیش توست، تو هر دفعه نگاه به این‌ها می‌کنی، اشک می‌ریزی؛ اما شما می‌روید ویدیو و تلویزیون و ماهواره می‌زنید، بی‌غیرت‌ها! آن وقت شما امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را دوست دارید؟! او چه کار می‌کند؟! شما باید سنخه او باشید.

سُم اسب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام که روی زمین می‌آید، به تمام خلقت دمیده می‌شود! آن‌هایی که از بهشت گذشته‌اند؛ ندا می‌دهند: آقا جان! ما آمدیم. کسانی که انفاق داشته‌اند و به فکر فقرا بوده‌اند، سنخه این‌ها هستند. خوش به حالشان که در

رجعت هم می آیند.

شما باید لبیک به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ بگویید! همیشه آست هست، خیال کرده‌اید آست آن موقعی است که شما ذرات بوده‌اید! الآن هم آست است، شیطان و خلق دارد شما را دعوت می‌کند، شما هم به او لبیک می‌گویید. اگر به خدا لبیک گفتید، دیگر به خلق لبیک نمی‌گویید!

کسانی بودند که می‌خواستند به توسط آن حرفی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته، یک استفاده شخصی بکنند. الآن هم توی مردم هستند، مثلاً اگر از آن‌ها پرسیده شود: آیا پیش حاج حسین بودی؟ می‌گوید: بله! بله! ما خدمت ایشان بودیم؛ یعنی ما با ایشان رابطه داریم. او دروغ می‌گوید؛ یک دفعه پیش من آمده و رفته؛ من دیگر او را ندیدم. تو چه رابطه‌ای داری؟! رابطه با کسی دیگر داری. بیشتر مردم با ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رابطه‌ای هستند، با مؤمن هم رابطه‌ای هستند. وقتی عمر به خلافت رسید، دید پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این همه تعریف او‌یس را کرده. حالا با آن فکر خودش دارد می‌رود او‌یس را ببیند؛ نه به خاطر این که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته. عمر پیش امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌رود و می‌گوید: علی! این همه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعریف او‌یس را کرده، ما از وقتی که به خلافت رسیدیم، نرفتیم یک سری به او بزنیم و او را ببینیم، بیا با هم پیش او‌یس برویم؛ می‌خواهد او‌یس به او دعا کند.

وقتی عمر و ابابکر با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد او‌یس رفتند، عمر پیش دستی کرد و گفت: او‌یس! سرت سلامت! پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از

دنیا رفت؛ اما بشارت! پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی تعریف شما را کرده، تو اهل بهشتی، دعایت مستجاب است و نفرینت گیراست. ما زحمت کش‌ها هستیم، این قدر جنگ رفتیم، ده، دوازده سال خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم. همین طور بنا کرد تعریف خودش را کردن. حالا به خیالش او ایس نمی‌داند. باباجان! مؤمن، ماورای تو را می‌بیند. عمر گفت: یک دعایی به ما دو نفر، یعنی ابابکر و خودش بکن! او ایس گفت: در جنگ احد کدام دندان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله شکست؟ عمر و ابابکر در این سؤال ماندند. او ایس به آن‌ها گفت کدام دندان پیامبر صلی الله علیه و آله شکست! عمر گفت: تو که نبودی، چطوری این را می‌گویی؟ گفت: من از خدا خواستم هر آسیبی که به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خورد، به من هم بخورد.

حالا او ایس یک نگاهی کرد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله که از دنیا رفت، چه کسی را جای خودش گذاشت؟ آیا بعد از خودش وصی معلوم کرد؟ عمر گفت: اشجع اُمت؛ پیرمردی که سال‌های سال در جنگ بود، سال‌های سال در امر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او ایس گفت: خدا شما دو نفر را لعنت کند! خدا شما دو نفر را از رحمتش دور کند! یک نگاهی به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و گفت: «سیماه رسول الله»؛ تمام سیمای رسول الله صلی الله علیه و آله، به این جوان جمع است. ببینید چطور ولایت قلبش را باز کرده! کسی که در آست، امیرالمؤمنین علیه السلام را ندیده، در این آست کبیره، امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌شناسد. کسی که به ظاهر در بیابان است، خلفاء را محکوم می‌کند، در مقابلش بیچاره و فلجند. مگر عمر فقیه نیست؟! در مقابل او ایس

یک شترچران، محکوم است. هماهنگ ولایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: برادر من است؛ شما هم وقتی هماهنگی با ولایت داشتی، برادر آن هستید.

شما الآن سخی هستید، اما یک کارهای ناصحیح می کنید، این است که اویس نمی شوید. الآن چه کسی منتظر رجعت است؟ فقط متقی، اما همه مردم دنبال گناه هستند! شما بروید کنار! اما با سخاوت بروید کنار! این جلسه کنار است، پیامبر صلی الله علیه و آله هم این را فرمود. شما اگر به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتقاد دارید، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رفته کنار، شما هم بروید کنار؛ این به نظرم جرم نباشد!

اگر پیرو رجعت شدید، یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستید، چون نتیجه خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت است، این رجعت را خدا به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معلوم کرده، آن وقت ایشان می آید، پرچمش را افراشته می کند، می گوید: «یا أهل العالم! أنا بقية الله»، به تمام خلقت می گوید: من آدم! به تمام ائمه طاهرين عليهم السلام، تا حتی به رسول الله صلی الله علیه و آله، به علی ولی الله علیه السلام می گوید من آدم، چرا؟ دارد می گوید شما پیرو رجعت باشید! رفقای عزیز! متقی هم به شما می گوید: پیرو رجعت باشید، توی رجعت باشید، با رجعت هم سر و کار داشته باشید، آن وقت شما پیرو امام زمانید.

آن قدر خدا خوشش می آید که شما یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که به شما احتیاج ندارد، چون وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید، هفتاد هزار ملک از آسمان با شمشیر می آید. آقا جان! چرا غصه می خوری؟! من هفتاد هزار ملک به تو دادم،

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

هر کاری می خواهی بکنی بکن! امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرج عَلَيْهِ السَّلَام هم می خواهد احقاق حق از دشمنان حضرت زهرا، از قاتلین جدش امام حسین بکند. من به شما بگویم امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرج عَلَيْهِ السَّلَام تا رجعت صبر ندارد، زودتر می آید. چرا؟ گفتیم: زهرا جان! تو را به حق حسینت و حسنت، به امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرج عَلَيْهِ السَّلَام بگو بیاید. آخر باید حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بگوید. من از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، خواهش کردم که بگو: امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرج عَلَيْهِ السَّلَام بیاید، کفر زمین را گرفته است.

در تمام این خلقتی که خدا دارد اصلاً والله، به خودِ خدا قسم، مانند حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نیست! خدا یک الگویی در تمام خلقت معلوم کرده؛ این پنج تن را در «حدیث کساء» معلوم کرده؛ می گوید: به عزت و جلالم، تمام خلقت را به واسطه شما خلق کردم، پس حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام یک خلقت است، حالا یک خلقت، خودش را فدای امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام می کند نه فدای جسم علی عَلَيْهِ السَّلَام، فدای حقیقت علی عَلَيْهِ السَّلَام! حقیقت ولایت؛ حقیقت تمام کون و مکان است.

زهرا ی عزیز عَلَيْهَا السَّلَام فدای حقیقت ولایت و امر خدا شد. هیچ کس حقیقت زهرا ی عزیز عَلَيْهَا السَّلَام را نگفته، وقتی که حقیقت تمام خلقت امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرج عَلَيْهِ السَّلَام تشریف می آورد، آن جا هم کمک کننده اش امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام است. قربان علی بروم! در همه جا مشکل گشاست! از زمانی که امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» در ظاهر از دنیا رفته، فقط موقع امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرج عَلَيْهِ السَّلَام می آید و مهر می زند: «مؤمن! منافق!» وقتی گردن منافقان را می زند؛ آن موقع می شود

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً أحد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.

زهراى عزیز علیها السلام را افشا کرد.

رفقای عزیز! فکر کنید! تفکر داشته باشید! روح تمام ماورا ولایت است. قیامت کبری افشای ولایت است، قیامت صغری؛ یعنی رجعت هم افشای ولایت است. آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که عمر و ابابکر و عده‌ای را به دار می‌زند؛ دارد به مردم می‌گوید ببینید این‌ها غاصب بودند! این‌ها بدعت‌گذار بودند و مردم را گمراه کردند؛ پس همین جا هم افشای ولایت می‌شود. مگر نمی‌فرماید مادر جان! می‌آیم و احقاق حق از دشمنانت می‌کنم؛ یا جداه! می‌آیم و احقاق حق از دشمنانت می‌کنم؟!

خودِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی می‌آید، می‌گوید: منم نوح! منم آدم! منم پیامبر آخرالزمان! نمی‌گوید منم علی! چرا نمی‌گوید من علی هستم؟ خودِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم به امر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، به امر حضرت زهرا علیها السلام است. به حضرت عباس، تا دست از دنیا برندارید، نمی‌فهمید! امام صادق علیه السلام می‌گوید: من انتظار فرج دارم، اغلب ما انتظار خلق داریم نه انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف! خودِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم انتظار رجعت دارد. چرا می‌گوید رضایت خدا از هر ثوابی بالاتر است؟ دو ثواب، خیلی مهم است: یکی «انتظار الفرج»؛ انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، یکی هم این که صفت رضا داشته باشید. همان انتظار الفرج به این وصل است، چون که راضی هستی، می‌خواهی جانت را برای امام زمانِ خودت هدیه کنی. شما هم اگر جایی نروید، انتظار رجعت دارید؛ آن وقت اگر از دنیا رفتید، با انتظار الفرج از دنیا رفته‌اید. کسی که

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.

انتظار الفرج دارد، اهل بهشت است؛ اهل نجواست.

من می‌گویم که یاوران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از شهدای کربلا بالاترند، دلیل هم دارم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آخرالزمان، اگر بخواهید دینتان حفظ باشد، واجبات، ترک محرمات، به خیر و شر مردم شرکت نکنید! منتظر امام زمانتان باشید، آن وقت ثواب هزار شهید به شما می‌دهد. حبیب بن مظاهر یک شهید است، مسلم بن عوسجه یک شهید است؛ اما می‌گوید منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ثواب هزار شهید می‌برد. چرا؟ دلیلش این است: وقتی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌آید، شما یاورش هستی، حکومت غصب کنار می‌رود، آن وقت تولید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زیاد است، ببین چقدر مردم را هدایت می‌کند؛ حالا ای یاور امام زمان! صدها هدایت نصیب تو می‌شود. چرا؟ مگر نمی‌گویند یک آدمی را هدایت کردی، عالمی را هدایت کردی؟! اما باید وقتی آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌آید، جانت را فدایش کنی، مقصد نداشته باشی؛ بگویی یک جان دارم، می‌خواهم فدایش کنم، پس عزیز من! تو یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستی. اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیامده، تو این جوری هم باشی، یآوری؛ با آن تولیدها شریک هستی. چرا متوجه نیستیم وقت خودمان را بیهوده طی می‌کنیم؟! بیایید توجه کنید! بیایید وقتتان را در این حرف‌ها طی کنید؛ اما منتظر باشید!

ببین من روایت و حدیث برای شما گفتم، خیلی کشیدن این حرف مشکل است! امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره شهدای کربلا می‌گوید: «السلام علیک یا عبد الصالح، المطیع لله و لرسوله»، جانم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً أحد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.

فدایتان! آن به جای خودش، اما این که می‌گوییم اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بالاتر از اصحاب امام حسین علیه السلام هستند، دلیلش این است: حکومت غاصب کنار می‌رود، وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌آید؛ آن وقت شما با تولیدش شریک هستید.

حالا عزیز من! یک اندازه‌ای فکر کن! سکوت اختیار کن! یک اندازه‌ای تأنی داشته باش و یاور امام زمان خودت باش! والله، از آن تولید استفاده می‌بری؛ این است که می‌گوییم: ای شیعه! ای کسی که تورا تأیید کرده! یک دانه نفَس بکشی، افضل از عبادت ثقلین است؛ دلیلش این است که اگر تو یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشی، از آن تولید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سهام می‌بری؛ هر کسی که حرف دارد، بزند. برای کشیدن این حرف، باید مغزت متقی باشد، وگرنه نمی‌توانی بکشی. حالا ما چه کار داریم می‌کنیم؟! ساکت! شما همیشه باید در فکر باشی از کارت که دست می‌کشی، با امام زمانت نجوا کنی. اگر نجوا با امام زمانت بکنی، یقین داری وجود مبارک ایشان هست. چرا می‌گوید برای امام زمانت صدقه بده؟ وقتی شما یک پسر داری، برای او صدقه می‌دهی. یقین داری وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هست که برایش صدقه می‌دهی؛ آن وقت یقینت زیاد می‌شود. بیایید گوش بدهید!

به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گفتم: یا امام زمان! رجعت شد آمدی، مرا صدا کن بیایم! هر چند در بهشت باشم، آن بهشت دیگر زشت است! حتی زمین هم کمک می‌کند، خیلی‌ها را فرو می‌برد؛ آن موقع دیگر «من» در کار نیست، آن وقت به شما قدرت چهل نفر

شجاع را می دهد. حتی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ این قدر سلطنت می کند که ابروهایش سفید شود و روی پلکش باشد. اشاره می شود شمشیر از آسمان می ریزد. تماشاها دارد، اما تماشای دنیا نداشته باشید! لذت واقعی، به ولایت رسیدن است. می خواهی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را ببینی، این لذت واقعی است. لذت واقعی «هستی» است، دنبال توست؛ بقیه لذت ها بر خوردی و فانی است. گفتم: حاضر در مشکلات باشم، اما علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را ببینم! قشنگش علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ است!

تمام خلقت تنظیم است، بیایید تنظیم را به هم نزنیم! من به شما گفتم در مکه نقش برداری می شود، تمام کارهایی که می کنید نقش دارد، حالا در آئینه امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، همه حیوان هستیم، انسان نیستیم! بیایید نقش خوب در وجودتان ایجاد کنید، کار خیر کنید، ذکر بگویید، انفاق کنید و دست بیچاره و ناتوانی را بگیرید. با این دستتان به دیگران توان بدهید تا نقش خوب بردارد. وقتی آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ تشریف می آورد، آن موقع امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ آئینه حق است، ما در آئینه اش حیوان هستیم! تمام آنچه که چندین سال در دلمان بوده، در پیشانی می آید و مُهر می زند: منافق!

ایراد به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ نکنید! خدا یاری اش می کند و او را از تهمت درمی آورد. چه کسی به او تهمت می زند؟ مقدس ها. حالا خدا او را یاری می کند. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ به مردم می گوید: من کسی را نمی کُشم، منافق ها را کُشتم، او روی پیشانی اش مُهر

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفوأ أحد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفوأ خلقت است.

منافق بود. به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هم ایراد می کنند؛ می گویند: چرا بچه ها را می کُشی؟ بچه ها که تقصیر ندارند، اما جلوتر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرموده امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام کار خضر را می کند؛ می فهمد بزرگ بشود، ایده اش همان است. این که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید می میری به زمان جاهلیت، برای این است که امام زمانت را قبول نداری. الآن که شما نشست، توی دلت آن است، خدا با آن با تو رفتار می کند، ایده ات روی پیشانی می آید.

یک بار سرِ کوچه مان آمدم که سوار ماشین بشوم و به حرم حضرت معصومه عَلَيْهَا السَّلَام بروم. دیدم که تمامی مردم حیوانند. یک دفعه دیدم هودجی از آسمان پایین آمد، سوار شدم. خوب یادم است از رودخانه قم ردّ شد، رفت و رفت، از کوه ها ردّ شد، به یک عمارتی رسیدم. آقای بزرگواری آن جا بود، به ایشان گفتم: شما مرا از دست آن حیوانات نجات دادید، ممکن بود مرا بدَرند؛ اما آقا جان! اگر شما تقوا نداشته باشید، شما را هم نمی خواهم.

وقتی از آن جا آمدم، خیلی ناراحت شدم که چرا این حرف را زدم! آقا حاضر شد و فرمود: حسین! چرا ناراحتی؟! ما خودمان به تو القا کردیم که این حرف را بزنی! ببین من چه می گویم! آن را که درونم است، افشا می کنم، من تقوا می خواهم! اما شما چه می خواهید؟! من خواست آن ها را می خواهم! امر آن ها را افشا می کنم! اما شما با یک چلوکباب دنبال خلق می روید! چرا دنبال امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نمی روید؟! چرا هر چیزی را می خورید؟! مال حرام و مصادره می خورید! هنوز هم دنبالش هستید! هر کسی

را می بینم، دنبال خلق است! فردای قیامت پشیمان می شوید!  
به گونه ای که اگر پشیمانی تان را به اهل محشر قسمت کنند، به  
همه می رسد.

دو نفر با هم رفیق بودند، به یکدیگر گفتند: ما باید تمام  
مشکلاتمان را از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بخواهیم که حل کند؛ به خاطر  
همین چهل شب جمعه، پابرهنه به مسجد سهله آمدند و امام  
زمان امام زمان کردند. گفتند که ما باید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینیم.  
شب آخر که شد، حضرت حاضر شد، آن ها دیدند یک عربی که  
کیسه ای در دستش است، با این ها همسفر شد، یک قدری که  
رفتند، به آن ها گفت: رفقا! این کیسه این جا باشد؛ من به این  
آبادی نزدیک می روم؛ تا وقتی که شما یک استراحتی بکنید و  
چیزی بخورید، من آمده ام. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کیسه را پیش این  
دو نفر گذاشت و رفت.

وقتی آن ها به درون کیسه نگاه کردند، دیدند پُراز جواهرات  
است. یکی از آن ها به رفیقش گفت: بیا یک چاله ای بکنیم. تا  
این عرب آمد، او را بکشیم و در این چاله بیندازیم، پول ها را هم  
قسمت کنیم. تا این را گفت، امام صدا زد: شما می خواهید امام  
زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را بکشید یا این که او را ببینید؟! وقتی این بار، درون  
کیسه را نگاه کردند، دیدند پُراز تنگیله\* است. عزیز من! بین  
این ها هم از امتحان در نیامدند!

شخصی چندین وقت به مسجد سهله یا مسجد جمکران رفت  
تا خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسد، وقتی خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

رسید، امام به او فرمود: پدرجان! این جا آمده ای چه کار کنی؟  
گفت: من می خواهم امام زمانم را ببینم، خیلی سال است که به  
این جا می آیم! گفت: حالا من امام زمان! از او چه می خواهی؟  
گفت: اگر تو امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هستی، این بیل مرا پارو کن! آن  
شخص رعیت بود، یک قدری که راه رفت، دید یک پارو در دستش  
است.

رفقای عزیز! بیایید ما مثل این شخص نباشیم که مطلب را  
متوجه نبود و نفهمید از امام زمانش چه بخواهد! انسان نباید  
چیزی از امام زمانش بخواهد که نابود می شود. خجالت بکش!  
یک خانه و ماشین مدل بالا از امام زمانت می خواهی؟! فکر  
کوتاه است! چرا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را نمی بینید؟ چون فکرتان  
کوتاه است، آن چیزی که از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می خواهید، باید  
تولیدش به دوستان امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام برسد. چطور به شما  
نمی دهد؟!

من عقیده ام این است: اول چیزی که شما از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام  
می خواهید، باید بگویید: آقا جان! ما را در آخرالزمان، در پناه  
خودت حفظ کن! ما را زیر بال خودت بگیر! همه می خواهند دین  
ما را ببرند، اصلاً کسی نیست که نخواهد دین ما را ببرد. دومی اش  
این است که آقا جان! تنم عمر ما را در خواسته خودت، هدف  
خودت، راه خودت قرار بده!

چیزی که من از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام خواستم، این بود که گفتم:  
آقا جان! خودت را به من بده! اگر خودش را بدهد، بالاتر از همه

\*. خاکستر، خُرده شیشه

خلقت را داده. آن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام که به تو می دهد، جسمش را نمی دهد، مهرش را می دهد؛ وقتی مهرش را داد، خودش را می دهد؛ دیگر هیچ مهری به تو، تو را افشا نمی کند، فقط محبت امام زمان! آن وقت در دلت محبت دیگری نداری. یکی هم گفتم: آقا جان! حمایت از ولایت به من بده تا زهرا عَلَيْهَا السَّلَام خوشحال شود و بگوید یک نفر از ولایت حمایت کرد.

دیگر این که گفتم: آقا جان! دو چیز است که مرا می کشد، یعنی تمام گوشت بدن مرا دارد آب می کند! اگر تمام عالم را در اختیارم بگذاری، می سوزم؛ هیچ کس این سوختن مرا نمی تواند آرام کند؛ نه بهشت، نه فردوس، نه جنات آرام نمی کند و می سوزم! امام زمان! یکی مصیبت جدت حسین عَلَيْهِ السَّلَام است، یکی مصیبتی است که به مادرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام توهین کردند، یکی هم اسیری عمهات زینب عَلَيْهَا السَّلَام است. تا اسم مادرش را گفتم، یک دفعه تکان خورد، مصیبت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام عزیز عَلَيْهَا السَّلَام امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را تکان می دهد. اگر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام تکان خورد، تمام خلقت تکان خورده. همان جا به خودم گفتم: چرا گفتم؟ حالا می سوزم! هیچ چیزی سوختن مرا خاموش نمی کند، مگر آن ذوالفقاری که در دست امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است تا با آن از دشمنان مادرش زهرا عَلَيْهَا السَّلَام عزیز احقاق حق کند.

عزیزان من! بیایید حمایت از ولایت کنید، نه این که سر و صدا کنید! حمایت از ولایت این است که ولایت را مثل سلمان و اباذر در خودتان پیاده کنید! آن ها حرف نزدند، ولایت را در خودشان

پیاده کردند.

بلعم اعجاز دارد، «اسم اعظم» دارد. مگر به هر کسی اسم اعظم می دهد؟! اما مؤمن را «إرادة الله» می کند، از اسم اعظم بالاتر است. اسم امام حسین علیه السلام، اسم امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعظم است، اگر آن ها را دوست داشته باشید، خدا اعظم به شما عنایت کرده. اسم اعظم یک وقت باعث نجات شما نیست، باعث سقوط شماست. آن اسم اعظمی که امام حسین علیه السلام داشته باشید، امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشته باشید، باعث نجات شماست. بلعم را زنش بازی داد. بلعم گفت: ای زن! اگر موسی بیاید تمام ریاست من به هم می خورد. گفت: ای مرد! مگر تو «مستجاب الدعوه» نیستی؟! مگر اسم اعظم بلد نیستی؟! گفت: چرا! گفت: خدا که اشتباه نکرده به تو داده، نفرین به موسی بکن! حالا بلعم می خواست برود به موسی نفرین کند. هر چه الاغش را زد، زفت. گفت: چرا نمی روی؟ گفت: تو می گویی برو! «الله» می گوید نرو!

رفقا! چقدر «الله» به ما حرف زده، نمی شنویم! چقدر پیامبر صلی الله علیه و آله به شما حرف گفته، نمی شنوید! می روید گناه می کنید. الاغ بهتر است یا ما؟! حالا خدا سزایش را می دهد؛ او را در بهشت می برد و انسانش می کند. بلعم این قدر عظمت پیدا کرد: سگی را آدم می کرد، آدمی را سگ می کرد. یک نفرین کرد، چهل روز موسی سرگردان بود. بلعم به موسی نفرین کرد. تو چه کار می کنی؟! به دینم، امرائم علیهم السلام را اطاعت نمی کنی، همان نفرین است! ما دو جور اسم اعظم داریم: یک اسم اعظم داریم که خدا آن

را در خفا به شما داده، یعنی در خلقتِ شما خلق کرده؛ با آن می‌توانی هر کجا بخواهی بروی. آن خیلی مهم است! در یک قسمت به آن می‌گویند مخیر؛ تمام شما که این همه شرافت دارید، چون خدا گفت: «فتبارک الله أحسن الخالقین»، هیچ کجا خدا به خودش احسنت نگفته، اما کسی به غیر از بشر مخیر نیست؛ تا حتی ملائکه‌ها نیستند، آن‌ها در امرند. خدا تو را مخیر خلق کرده که پرش کنی از این جا در ماورا! من پرش کردم، تو هم جانم! می‌توانی پرش کنی در دامن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. حالا که خدا تو را مخیر کرده، حاکم هم هستی؛ باید سه چیز داشته باشی: اول ولایت، بعد عدالت، بعد سخاوت. اگر سخاوت یا عدالت نداری، ناقصی دارد؛ ولایت هم اگر نداری، که هیچ! خدا خیلی احترام می‌کند، پرت می‌کند توی جهنم!

دوم: اسم اعظمی داریم که با طیران، خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌رسی؛ امام آن را به تو می‌دهد که با طیران خدمتش می‌روی. عزیزان من! شما الآن قدردانی نمی‌کنید که خدا به شما چه داده! اگر به شیخ بهاء اسم اعظم داده، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، خودش را به شما داده. حالا هم که به شیخ بهاء داده، او را مذمت می‌کند، چون که می‌خواهد با اسم اعظم خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسد. یک دفعه دید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کوفه است و در یک دکانی نشسته. وقتی شیخ بهاء امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دید، متوجه شد که امام به او اعتنایی نمی‌کند!

حالا شیخ بهاء دید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رفت و کفشش را به یک

کفاش داد و فرمود: آیا می شود این کفش را بدوزی؟ آیا ممکن است این کار را بکنی؟ به او امر نکرد. کفاش گفت: آقا! دو نفر قبل از شما در نوبت هستند. دو مرتبه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: حالا می شود کفشم را بدوزی؟ گفت: آقا! باید صبر کنی تا کار این دو نفر را راه بیندازم و بروند. بین این کفاش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می بیند و می شناسد، اما امرش را بیشتر اطاعت می کند؛ می گوید اگر من کار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را جلو بیندازم، توهین به این شخص می شود. می خواهد با کسبش توهین به یک نفر نکند.

حالا امام، شیخ بهاء را صدا زد و گفت: برو تا من به دیدنت بیایم، تو این جانیا! اصلاً او را رد کرد. چرا؟ شیخ بهاء اسم اعظم دارد، اما تو خود اعظم را داری، تو محبت چهارده اعظم داری! این کفاش امر را اطاعت می کند، حالا آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید و در دکانش می نشیند، اصلاً امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی رحم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی عدالت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی سخاوت.

خود نگه داشتن خیلی مهم است! بشر تا زمانی که قدرت دارد، هیچانی است و تسلیم نیست، مگر این که نیرویش را در اختیار امر بگذارد و قدرتش به وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اتصال باشد، وگرنه این قدرت، او را سقوط می دهد. عزیزان من! نیرو را خرج نیرو کنید و آن را در اختیار امر بگذارید. باید قدرتان به قدرت مبارک مولی الموحدین، امیرالمؤمنین علی علیه السلام اتصال باشد. بین او چطور قدرتش را خرد می کند و بچه یتیم را نوازش می کند، در برابرش کرنش می کند؛ نه این که بچه یتیم ارزش داشته باشد!

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفو احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفو خلق است.

چون بچه یتیم به خدا اتکا دارد و خواست خداست، امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که کرنش می کند، خواست خدا را به جا می آورد. ببین چطور در خرابه ها می رود و به فقرا رسیدگی می کند! امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قدرت تمام خلقت است، خودش امر است، اما از آن امر، بالاتر هم هست. چه قدرتی از قدرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بالاتر است؟ قدرت خدا. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ «قدره الله» است، تمام قدرت ها در قبضه قدرت اوست، تمام نفس ها که خلقت می کشد، در قبضه قدرت اوست.

رفقای عزیز! این تن ساز که می خواهید، باید بخواهید که خدا را اطاعت کنید و مَبَلغی پیدا کنید، زن و بچه تان را اداره کنید، دستتان هم باز باشد، آن وقت آن فکر شما، تن شما، آن است که امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف را دوست دارد. وقتی امیرالمؤمنین عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف می خواهد از دنیا برود، می فرماید: حسن جان! حسین جان! به فکر فقرا باشید! بروید در خرابه ها به این ها سر بزنید! نگفت نماز بخوانید! روزه بگیرید! گفت به فقرا سر بزنید! شما شب احیا به چه کسی سر زدید؟!

عزیزان من! بیایید صفات، پیش امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف ببرید؛ تا او را خوشحال کنید. اگر امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف را خوشحال کردید، تمام خلقت را خوشحال کرده اید. حالا چه کار کنیم امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف را خوشحال کنیم؟ باید امر را اطاعت کنیم، پرچم امر داشته باشیم و به امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف التماس کنیم: آقا جان! ما عاجزیم که خودمان را حفظ کنیم، شما ما را حفظ کن! بیچاره ایم! دست ما را بگیر!

امیرالمؤمنین علی ع کفو احد است.  
حضرت زهرا س کفو خلقت است.

آقا جان! زمان می خواهد ما را ببرد، شیطان و خلق می خواهد ما را ببرد، ما را در پناه خودت حفظ کن؛ مبادا به زمان جاهلیت بمیریم. آقا جان! صغیریم، ما را کبیر کن! اگر ما را در خانه ات راه بدهی، کبیر می شویم، وگرنه صغیریم، بازی می خوریم! در خانه دیگران می رویم! دنیا و خلق ما را بازی می دهد، آقا جان! ما را راه بده!

بیایید زانو بزنید در مقابل امام زمان ع ببینید به شما می دهد یا نه! زانو بزنید در مقابل کسی که قدرتش ماورایی است. امام زمان ع را بشناسید! امام زمان ع تمام ماورا در اختیارش است! چه کسی در اختیارش گذاشته؟ خدا. حالا ایشان اختیار دارد به هر کسی بدهد، آن خصوصی نیست؛ چون آقا امام زمان ع کل کمال است. در اختیار امام زمان ما رحمت است، رحمت را می گذارد در اختیار. بیایید امام زمان ع را اطاعت کنید، رحمتش را در اختیارتان بگذارد.

در این جو عالم حرف هایی است، می گویم که تمام این عالم تنظیم است. عزیز من! قدرت را تقدیم ولایت کن! نفست و کارت را تقدیم ولایت کن! خدا یاری ات می کند. مگر تو را یاری نکرده؟! رفتم به امام رضا ع گفتم: آقا جان! تمام رفقایم را هم ماورایی کن؛ هم آن ها را «إرادة الله» کن! والله، می کند، اما اراده خودت را بگذاری کنار. اگر تو اراده ات را گذاشتی کنار، محتاج خدا، محتاج ولی الله الأعظم امام زمان ع کنی، ماورایی ات می کند. چرا؟ هیکل من رشد کرده، اما عقلم رشد نکرده. عزیزان من! بیایید این

رشد هیکل ما، رشد امر باشد. اگر رشد امر شد، صحیح است.  
حالا ببین این یقین توست که تمام ماورا را می بیند. این یقین  
توست که سیر دارد به تمام ماورا. گفتیم: یک مؤمن مانند یک  
ستاره است. من مؤمن را کوچک کردم این حرف را زدم. عقیده ام  
این است که مؤمن بالاتر از این حرف هاست. بین من دست و  
پای شما را می بوسم. چرا؟ عقیده ام این است که شما از ملک  
بالاترید، شیعه از ماه و خورشید بالاتر است. چرا؟ خدا می گوید:  
تو «أشرف مخلوقات» هستی! خدا این را گفته که من می گویم؛  
بین آن جماد است، اما تو کمال هستی. می خواهم به کل کمال  
برسید. کل کمال شناخت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، شناخت  
وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. کل کمال ولایت است. باید  
چون و چرا نداشته باشید و مطیع امر باشید. یقین کنید که حرف  
خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله درست است و قلبتان «عرش الرحمن» است.  
من گفتم: عرش، جای دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام است؛ اما  
در قلب شما باید محبت آن ها باشد. محبت دیگری نباشد. حالا  
که محبت آن ها هست، پرچم امر آن ها دستتان باشد و امرشان را  
اطاعت کنید!

یک ذره درس یا مهندسی تان پیش رفت، خیال نکنید این  
شما را نجات می دهد. به کجا امیدوار می شوید؟! من الآن یک  
نفر را بگویم: تا حتی خود شیخ مفید از ماورا اطلاع ندارد، چون که  
اتکایش به فقه و اصولش است. ما داریم انتقاد می کنیم، یک  
کج دهنی نگوید که این به علماء کار دارد و ایراد می کند! شخصی

را پیش شیخ مفید آوردند، می گوید: من زخم آبتن است و مُرده؛  
نُه ماهش است. شیخ مفید گفت: برو خاکش کن! حالا شیخ  
می بیند که جوانی آمد و گفت که آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید:  
پهلوی چپ آن زن را بشکاف و بچه را درآور! پس شیخ نمی داند و  
از ماورا هم خبر ندارد؛ چون که از فقه و اصولِ درسی می فهمد. ما  
از شیخ مفید، شاید بهتر یا بالاتر، کم داشته باشیم. حالا بین این  
از درسش استفاده کرده، خیلی هم زحمت کشیده، زحمتشان هم  
روی سر ما. ما می خواهیم بینیم آن درسی که شما دست به ماورا  
می زنید، باید نوشیدنی یا القایی باشد.

حالا آن بچه یک قدری بزرگ می شود، شیخ مفید چه کار  
می کند؟ می بیند اگر این کار را کرده بود، خون کرده بود، می فهمد  
مجتهد شدن، فقه و اصول نجات دهنده نیست! کار است، کسب  
است. می رود در خانه اش را می بندد و می گوید: من اشتباه کارم!  
من دیگر حرف نمی زنم! حالا آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برایش یک  
پیغامی می دهد و می فرماید: نه! تو حرف بزن، ما هوایت را داریم.  
بین نمی گوید بزن! بین چه می گویم! نمی گوید بزن! اجازه زدن  
به او نداده، چه می گوید؟ می گوید: ما هوایت را داریم یک حرفی  
بزن، یعنی اگر ما هوایت را نداشته باشیم، توی پرتگاه پرت  
می شوی؛ همین طور که شدی.

عزیزان من! والله، این حرف ها خیلی مهم است؛ اما باید توجه  
بفرمایید و فکر کنید! به متقی درس می گویند؛ من یاد نمی رود،  
یک دفعه در مکه خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیدم. به خودش

قسم که مطابق تمام خلقت است، درس به من گفت. خیلی قشنگ بود! حضرت همین طور که به من می گفت، این کتاب خودش ورق می خورد. این درسی که می گوید، درس خلقتی است؛ یک خلقتی را متوجه می شوی، از حنجره پاک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نتیجه می گیری.

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.» عزیزان من! ما باید تسلیم باشیم. حالا چه جور بشود که تسلیم شویم؟ باید قلب مطمئن داشته باشید. مطمئن باشید به ولایت. بیایید تسلیم امیرالمؤمنین علی علیه السلام بشوید! ما تسلیم واقعی نیستیم، یک حدی تسلیم هستیم. مگر اصبع به پیامبر صلی الله علیه و آله نمی گوید که دارم جهنم و بهشت را می بینم؟! ولایت، روح را می بیند، دنیا، جسم را می بیند. عزیزان من! بیایید چشم ولی داشته باشید! چشم ولی پیدا کنید! از کجا پیدا کنید؟ باید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف به شما بدهد، وقتی تسلیم شدید، هستی اش را به شما می دهد. مگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف از آن سلطان کمتر است؟! چرا ما توجه نداریم؟!

سلطانی بود که در بیابانی حرکت می کرد، باد و غبار شد، به چادر بنده خدایی که یک بُز داشت، پناه آورد. آن چادر نشین دید که این آدم با شخصیتی است، خلاصه بُز را کُشت و تاس کبابی درست کرد و پوست این بُز را زیر پای سلطان انداخت. خیلی توجه به او کرد. صبح شد، سلطان می خواست برود، گفت: فلانی! شما باز هم بُز داری؟ گفت: نه آقا! ما همین یک بُز را داشتیم،

آن هم بالأخره یک شیری به ما می داد. من دیدم شما مهمان عزیز می هستید، آن را کشتیم. سلطان گفت: دیگر نداری؟ گفت: نه! نامه ای به او داد و گفت: اگر یک وقت کاری داشتی، خلاصه بیا توی شهر، من آن جا هستم.

بعد از چند وقت، سیل آمد و خلاصه چادر و بساط مرد بیابانی را بُرد، زنش به او گفت: مرد! آن شخصی که مهمانمان بود، به نظرم مرد بزرگواری بود، بلند شو برویم پیش او در شهر، ببینیم چه می شود! شاید یک جایی به ما بدهد، ما که هستی مان را سیل بُرد. مرد بیابانی بلند شد رفت و نامه شاه را نشان داد، دیدند که به! این نامه شاه است، پایش را هم امضا کرده. او را بردند آن جا توی قصر، فوراً لباس هایش را عوض کردند، حمام بردند و متوجهش شدند! زنش را در حرمسرای خودش راه داد. خیلی آن ها را احترام کرد، احترامی که او کرده بود، شاه هم کرد. بعد آمد و گفت: وُزرای من! من به این مرد بیابانی چه بدهم؟ یک نفر گفت: آقا! یک چادر به او بده تا در بیابان بزند، صد تا بُز هم به او بده، یک بُز برای شما کشته.

حالا این سلطان چه کار کرد؟ دید این مرد بیابانی هستی اش را به او داده، تاجش را برداشت و گذاشت روی سرش، گفت: تو سلطانی! تو هستی ات را به من دادی. این مرد چادر نشین گفت: من سلطانم؟! گفت: آری! گفت: آقا جان من! ای شاه عزیز! من لیاقت این کار را ندارم، دوباره تاج را برداشت و گذاشت روی سر پادشاه. عزیزان من! این که می گویم تفکر داشته باشید، منظورم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلق است.

این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به قدر یک سلطان بشناسید، وفا و صفای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را خیلی آوردیم پایین، کوچک کردیم که مغز همه کس بکشد؛ کوچک و بزرگ، همه متوجه بشویم؛ اگر نه حرف از این بالاتر است.

عزیز من! اگر تو هم هستی ات را بدهی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، والله هستی اش را به تو می دهد، چرا هستی تان را به ولی الله الأعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی دهید که هستی اش را به شما بدهد؟! چرا ما فکر و اندیشه نداریم؟! مگر شهدای کربلا هستی شان را ندادند؟! حالا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چه می گوید! می فرماید: پدر و مادرم به قربانتان که هدفتان و مقصدتان، دفاع از وجود مبارک امام بوده. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خودش را فدای مقصد شهدای کربلا می کند.

رفقای عزیز! بیایید مقصد ما، وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. بیایید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به قدر یک سلطان باوفا، سلطان باوجدان و باعاطفه، سلطان باعنایت و باعطوفت در نظر بگیریم، آیا آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کمتر است؟! ما هم باید در مقابل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بگوییم: آقا جان! ما لیاقت نداریم، لیاقت به ما بده! ما لیاقت کار ولایت را نداریم، تو ولایت به ما بده! ولایت ما را کامل کن! از کجا کامل بشود؟! بیایید در پناه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند همان کسی باشید که یک بُز داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی سینه اش تنگ شد، سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و فرمود: یا رسول الله! بین امت تو با ما چه کار کردند؟! زهرا عزیز علیها السلام را کشتند و این جنایات را کردند! گفت: علی جان! به

آن‌ها نفرین کن! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدایا! مرا از این‌ها بگیر و مثل خودشان را به آن‌ها بده! حالا چه شد؟! خدا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را گرفت و معاویه را به آن‌ها داد.

بترسید از روزی که ما قدردانی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نماینده‌اش متقی نکنیم و خدا کسی را به ما بدهد که دشمن امام زمان باشد! ما باید از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشکر کنیم. تشکر این است که امرش را اطاعت کنیم، «من» و عناد نداشته باشیم، دنبال خلق نرویم، گناه نکنیم و سخی باشیم، به اولیای امور هم کاری نداشته باشیم. عزیزان من! در آخرالزمان دخالت در کارها نکنید! آرام بگیرید و هیجانی نباشید! خطر وظیفه را جدی بگیرید! حواستان به امر باشد.

در زمان خلافت عمر، بچه‌ای روی ناودان رفت و می‌خواست خودش را از آن بالا به پایین پرت کند. پیش عمر آمدند و گفتند: خلیفه! هر کاری می‌کنیم، بچه پایین نمی‌آید. گفت: قدری آجیل و شکلات جلویش بریزید! این کار را کردند، اما بچه پایین نیامد. دوباره پیش عمر آمدند، گفت: بروید به ابوالحسن بگویید! وقتی پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند، حضرت فرمود: یک بچه‌ای مثل خودش پیش او برید!

یک بچه‌ای مثل خودش آوردند، حالا این دو بچه قدری به زبان کودکی با هم حرف زدند. بالأخره آن بچه از روی ناودان پایین آمد. پیش امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدند و گفتند: علی جان! این دو بچه با هم چه گفتند؟ حضرت فرمود: آن بچه‌ای که روی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلق است.

ناودان رفته بود، گفت: زمانی که عمر خلیفه باشد، من دنیا را نمی خواهم، از این بالا خودم را به پایین پرت می کنم و جان می دهم، به غصه این که عمر خلیفه است! آیا ما غصه خوردیم که دارند دین ما را می برند و خلق به ما می دهند؟! من به فدای آن بچه بشوم! حالا آن بچه به او گفت: عزیز من! تو اشتباه می کنی! سایه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر سر ماست!

ما هم باید بگوییم: هر آنچه را که برای ما اتفاق می افتد، سایه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و متقی بر سر ماست. خدایا! سایه متقی را از سر ما کم نکن! ما از او استفاده ببریم. خدایا! حاج ابوالفضل ما را نگه دار! ما باید قدردانی کنیم و از زیر سایه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کنار نرویم. کجا از زیر سایه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کنار می روید؟ آن موقعی که امر را اطاعت نکنید. عزیزان من! بیایید زیر سایه امر باشیم؛ امر، شما را حفظ می کند نه دنیا! دنیا خودش پایه و اساس ندارد، تکذیب شده! اگر دنیا فایده داشت، ائمه طاهرين علیهم السلام دنبالش می رفتند. کجا دنبال دنیا می روید؟! بیایید دنبال متقی بروید تا هم در دنیا و هم در آخرت رستگار شوید.

هیچ کجا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطابق وداع امام حسین علیه السلام دلش نمی سوزد! وقتی امام حسین علیه السلام برای خدا حافظی در خیمه آمد، صدا زد: اُم کلثوم! خدا حافظ! زینب جان! خدا حافظ! تا حتی به فضا هم گفت: خدا حافظ! ببین این ها چقدر آقا هستند! مساوات این است: فضا کنیز مادرش را با خواهرش یکی حساب می کند؛ دید فضا دارد حمایت از حضرت زینب علیها السلام می کند. وقتی

امام حسین علیه السلام گفت: خدا حافظ! حضرت زینب علیها السلام غش کرد! قبل از آن به برادرش گفته بود: برادر! حسین جان! وقتی جدم از دنیا رفت، دلم به پدرت خوش بود، وقتی پدرت از دنیا رفت، دلم به شماها خوش بود، امام حسن علیه السلام هم که از دنیا رفت، دلم به تو خوش بود. حسین جان! دیگر زندگی بعد از تو را نمی خواهم!

امام حسین علیه السلام دست ولایت بر قلب حضرت زینب علیها السلام گذاشت، حضرت زینب علیها السلام چشم هایش را باز کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: زینب، خواهرجان! من «هل من ناصر» گفتم، اما هیچ کس طرفم نیامد و جوابم را نداد! هر کجای این عالم باشم تا این ها خون مرا نریزند، آرام نمی گیرند، اما وعده من با خدا تا این جا بوده. خواهرجان، زینب! در شام دارند لعنت به پدر ما امیرالمؤمنین علی علیه السلام می کنند، باید به شام بروی، در آن جا و کوفه یک خطبه بخوانی، پرچم معاویه را بکنی، پرچم پدرمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نصب کنی. حضرت زینب علیها السلام گفت: برادر! این قدر صبر می کنم تا صبر از دستم عاصی شود!

من می خواهم برای شما روضه ای بخوانم که حضرت فرمود: اگر یک قطره اشک برای امام حسین علیه السلام بریزید، خدا از سر همه گناهانتان می گذرد. إن شاء الله می خواهم یک اشکی بریزیم، حضرت فرمود: هر کسی هم اشکش نمی آید، بُکاء کند، خدا ثواب گریه را به او می دهد. یک دل هایی نازک است و یک دل هایی طوری است که گریه اش نمی آید، کسل است؛ اما حضرت می گوید بُکاء کن! من روضه ای می خوانم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف می خواند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلق است.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خیلی وارد مصیبت‌های امام حسین علیه السلام نمی‌شود، اما یک مصیبت است که وارد می‌شود؛ می‌فرماید: یا جداه! فراموش نمی‌کنم آن موقعی که اسب بی‌صاحبت به درِ خیمه آمد. آخر می‌دانید چطور شد! امام حسین علیه السلام یک وصیتی به حضرت زینب علیها السلام کرد؛ گفت: خواهرجان، زینب! این اسب بی‌صاحب من به درِ خیمه می‌آید. این اسب می‌آید که شما را راهنمایی کند؛ می‌گوید: زینب جان! ام‌کلثوم! امام سجادا! بیایید این طرف تا امام حسین علیه السلام را نشانتان بدهم!

امام حسین علیه السلام گاهی وقت‌ها درِ خیمه می‌آمد و «لا حول و لا قوة إلا بالله العلیّ العظیم» می‌گفت. یک وقت دیدند اسب آمده، خیال کردند امام حسین علیه السلام است. همه از خیمه ریختند بیرون، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خیلی دلش می‌سوزد. امام حسین علیه السلام گفته بود: زینب جان! اسب می‌آید شما را راهنمایی می‌کند. مبادا بگذاری بچه‌ها دنبال این اسب بیایند و مرا ببینند، مبادا بگذاری سکینه بیاید پیش من، ممکن است فُجأه کند. حالا اسب آمده، دارد «الظلیمه، الظلیمه» می‌گوید؛ وای به حال کسانی که پسر پیامبرشان را کشتند! ای اهل حرم! امام حسین علیه السلام را کشتند.

همه از خیمه ریختند بیرون. همه بچه‌ها می‌دوند بیرون. یکی از این طرف می‌رود، یکی از آن طرف. حضرت زینب علیها السلام می‌خواهد بچه‌ها را برگرداند؛ دنبال بچه‌ها می‌دود؛ می‌گوید: عمه جان! کجا می‌روید؟! بیایید! کاش احترام کرده بودند، ریختند خیمه‌ها را غارت کردند و آتش زدند. بی‌خود نیست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

می گوید: گریه می کنم، اگر اشک چشمم تمام شود، خون گریه می کنم؛ برای اسیری عمه ام زینب علیها السلام. از بس که حضرت زینب علیها السلام معرفت دارد! خدمت حضرت سجاد علیه السلام آمد و گفت: یا ولی الله! دید که امامت به حضرت سجاد علیه السلام منتقل شده. گفت: اُم ایمن همه حرف ها را به من گفته، این را نگفته؛ آیا ما باید بسوزیم؟ حضرت فرمود: عمه جان! «عَلَيْكُنَّ بِالْفِرَارِ»؛ همه فرار کردند.

صد و بیست و چهار هزار پیامبر، تمام ادباء، تمام علماء، تمام اوصیاء، این ها اصلاً کربلای امام حسین علیه السلام را نمی فهمند؛ نه خود امام حسین علیه السلام را. یک کربلای امام حسین علیه السلام را نمی فهمند یعنی چه! وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم می داند که این قدر احترام می کند و می گوید: فراموش نمی کنم آن موقعی که اسب بی صاحب آمد و عمه هایم از خیمه ریختند بیرون. دخالت در جو نمی کند، بس که این کار مهم است، بس که این کار بالاست! یکی هم گریه می کند و می گوید: عمه جان! فراموش نمی کنم آن موقعی که آمدی در تل زینبیه، هیچ چاره ای نداشتی، دست هایت را روی سرت گرفتی و فریاد زدی: حسین! حسین! حسین!

ما باید گریه کنیم برای جسارتی که به این ها شده؛ جسارتی که به قدس امیرالمؤمنین علیه السلام شده، جسارتی که به حضرت زینب علیها السلام شده. این گریه درست است. چه کسی می تواند امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بکشد؟! این ها جسارت به علین کردند، جسارت به نور خدا شد. چه کسی می تواند نور خدا را بکشد؟! اما به تو گفته محزون باش! دلت مثل آتش بسوزد. برای چه بسوزد؟ برای

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفواً خلقت است.

جسارتی که به این ها شد، آن وقت شما هم مثل امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرجه الشریف هستید!

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرجه الشریف هم وقتی تشریف می آورد از توهینی که به این ها شده، دفاع می کند. اصحاب امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ دفاع از ولایت کردند که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرجه الشریف می فرماید: «السلام عليك يا عبد الصالح، المطيع لله و لرسوله»؛ ای اصحاب باوفای جدم! پدر و مادرم به قربانتان! حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ هم دفاع از ولایت کرد که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرجه الشریف می فرماید: اشک چشمم تمام شود، خون گریه می کنم.

رفقا! این حرف ها را باید توی خودتان پیاده کنید! شما دفاع از چه کسی می کنید؟! مگر ام کلثوم نیست؟! خواهر حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ است، اما اجازه بیان یک حرف دیگری است. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ اجازه بیان به حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ داد؛ فرمود: خواهرجان! خطبه بخوان! باید پرچم پدرمان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را افراشته کنی. مگر پرچم افراشتن شوخی است؟! این یزید آن قدر قدرت دارد که می گوید: امام حسین را بکش! می کشد. مگر از بین بردن یزید شوخی است؟! یزید امپراطور جهانی بود، حکومت جهانی داشت. مثل امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرجه الشریف که می آید و جهانی را به هم می زند و از بین می برد، حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ هم جهانی را از بین برد؛ جهانی را داد دست امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ.

یک نفر در سرزمین منا، آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرجه الشریف را خواب دید، گفت: آقا جان! ما این جا چه کار کنیم؟ حضرت فرمود: برای

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفو احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفو خلقت است.

عمویم عباس عَلَيْهِ السَّلَام گریه کن! نگفت برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام گریه کن،  
بین چقدر امام زمان عَجَلُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام حضرت عباس عَلَيْهِ السَّلَام را می خواهد!  
چرا این قدر عزیز شد؟ از کجا به این جا رسید؟ جانش را فدای امر  
پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرد. حالا روز عاشورا می گوید: افتاده است ای لشکر!  
دست یمینم، تا زنده ام ای لشکر! حامی دینم؛ دینم حسین است.  
حالا می خوانند دیگر، چه اندازه اش درست است، من هم همان  
را می خوانم؛ اما آقا ابوالفضل عَلَيْهِ السَّلَام این را از روی عاطفه می گفت، نه  
این که می خواست تیر به چشمش بخورد، یعنی این کار را از چشم  
خودش مهم تر می داند. این حرف را من می زنم، آن ها نزدند. حالا  
گفت: ای لشکر! تیر به چشم بزنید! به مشک آیم نزنید! دادم به  
سکینه وعده آب فرات.

فقط اصحاب امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نور شدند، هیچ کس نور نشده!  
حالا که جانشان را فدای امام کردند، امام زمان عَجَلُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام می گوید:  
پدر و مادرم به قربانتان! بین پدر و مادر امام، یک خلقت است،  
چه بدهد به اصحاب امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام؟ من می گویم: خدا هم  
نمی تواند این جا سزای ولایت را بدهد، یعنی در این دنیایی که  
استخوان خوک در دهان سگ خوره دار است و خودش عیب  
دارد، خدا به تو چه می دهد؟ این که سزای ولایت نیست. خدا  
از ماورا به شما می دهد، بهشت، فردوس، عرش خودش را به  
شما می دهد. والله، این حرف را باید با آب طلا نوشت که این ها  
حمایت از امام کردند، امام جانش را فدایشان می کند، خود  
حجت بن الحسن عَجَلُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام حامی این ها شده نه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام،

مگر امام شوخی است؟! امام حرفش یک خلقت است، وجودش یک خلقت است، یک خلقت را فدای اصحاب امام حسین علیه السلام می کند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که فدای آن غلام سیاه نشده! فدای آن عقیده اش شده، فدای آن قلب، فدای آن «هل من ناصر» که قبول کرده، شده! امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به تسلیمیت می گوید پدر و مادرم به قربانت، نه به شخص! شخص که لیاقت ندارد؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن پیروی را می گوید پدر و مادرم به قربانتان؛ یعنی علی خواهی، حسین خواهی، حسن خواهی، امام زمان خواهی.

عزیزان من! محکم باشید! حوادث آخرالزمان شما را نبرد! حواستان جمع باشد! تشخیص عقایدی داشته باشید نه تشخیص خلقی. خیلی باید مواظب اشخاص باشید! این که مردم بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله جهنمی شدند، به حرف خلق رفتند. خلق درونش خبثت است و شما را بازی می دهد. امروز دین بُردن مشکل است! حضرت فرمود: مردم صبح دین دارند، شب بی دین هستند یا شب دین دارند، صبح بی دین هستند.

در زمان جاهلیت که مردم برهنه دور خانه خدا می گشتند، نگفت «شرّ الأزمنه»، امام حسین علیه السلام را کشتند و سر مبارکش را چهل منزل بردند، نگفت «شرّ الأزمنه»، این زمان را گفت بدترین زمان هاست! چون دین بی دینی شده و بی دینی دین شده. اگر بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِرتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا خَمْساً»؛ همه مردم کافر و مرتد شدند مگر پنج نفر، در این زمان

فرمود: هر کسی بادین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می کنند و می گویند در این دنیای خراب یک نفر با دین از دنیا رفت.

عزیزان من! پرچم امر دست بگیرید و آن را به دست وجود مبارک امام زمان علیه السلام بدهید! خودسازی کنید، نه مردم سازی! خودسازی؛ یعنی من تصمیم گرفته ام که دیگر گناه نکنم. برو یک کناری، با خدا و امام زمانت نجوا کن! خودساز مردم را به خدا دعوت می کند، خودساز مردم ساز است. ما امروز به خودی خود نمی توانیم مردم را بسازیم، اغلب مردم دست از ولایت برداشته اند. وقتی دست از ولایت برداشتند، ما که نمی توانیم آن ها را بسازیم!

امام زمان فرجه الشریف علیه السلام به متقی فرمود: حسین! مردم مسموم شدند. دفعه دیگر فرمود: حسین! مردم اهل دنیا شدند، به دنیا نمی رسند. کجا این قدر دنبال دنیا می دوید؟! همیشه به فکر ماشینتان هستید و این که خانه هایتان را از این جا به جای بهتر ببرید! آیا به فکر فقرا هستید؟! آیا به فکر قوم و خویش و همسایه تان هستید؟! کجا ادعای مسلمانی می کنید؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله به ستون حنانه تکیه می داد و برای مردم حرف می زد. زمانی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله منبری ساختند و از آن جدا شد، این ستون داد کشید و نعره زد، تا وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله دست روی آن گذاشت و وعده همجواری در بهشت را به او داد، آن وقت آرام شد.

آیا ما ناراحت شده ایم که امام زمان فرجه الشریف علیه السلام از پیش ما رفته؟! شما که از امام زمان فرجه الشریف علیه السلام جدا شده اید، چرا داد نمی کشید؟! سنگ بهتر است یا ما؟! اصلاً هم به فکر نیستیم که از امام زمان فرجه الشریف علیه السلام جدا شده ایم! از بس مشغله برای خودمان درست کرده ایم. کجا از

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام جدا می شویم؟ آن موقعی که سرکشی کنیم و امر را اطاعت نکنیم.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام رضایت تمام خلقت است؛ چون که تمام این خلقت دارند علی می گویند، تا حتی آجرها، درختها، عرش خدا. حالا اگر شما گفتی علی! با خلقت هماهنگ شدی، آنها تورا تحویل می گیرند! امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هم می فرماید: شما عضو مایید، گناه کنید، جدا می شوید. اگر می گوید عضو مایید، الآن که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می رود آسمان، یا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می رود آسمان، شما جسمت این جاست، خودت می روی آسمان! چرا یک نگاه بد، خیال بد می کنید، از عضویت خارج می شوید، امر شیطان را اطاعت می کنید! شما خودت را از یآوری امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام جدا کردید! امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام ناراحت می شود. چقدر اینها دلشان می خواهد شما خوب شوید. چرا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام باید بگوید اینها اهل دنیا شدند، به دنیا نمی رسند؟! باید بگوید اینها اهل ما شدند.

اصلاً چشمی که می خواهد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را ببیند، نباید به جایی نگاه کند که امر امام نیست. شما باید چشمت، پایت، همه چیزت در اختیار امامت باشد، آن وقت عضو او هستی. بشر به قدری می تواند پیش برود که در تأیید خدا قرار بگیرد. اصحاب یمین و متقی در تأیید خدا هستند؛ چون امر را اطاعت می کنند. وای به حال آنها که دنبال متقی نرفتند، دنبال دوازده امام، چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام نرفته اند. وقتی که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام ظهور

می‌کند، روایت داریم: تهران را جوری زیر و رو می‌کند که هر کسی بیاید، می‌گوید این جا تهران بوده؟! اما به قم کاری ندارد. رفقا به من گفتند: بیاییم قم؟ گفتیم: نه! وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمد، شما بیایید قم! حالا مردم در حرم، جلوی حضرت معصومه علیها السلام گناه می‌کنند. وای بر این مردم! چه خبر است؟! خدا احترام را از این مردم گرفته، مردم مکان را احترام نمی‌کنند، امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام را هم احترام نمی‌کنند. این‌ها از همان‌هایی هستند که خدا جزء آن هفتاد هزار نفر قرارشان داده، شما از آن‌ها نباشید! آن‌هایی که از این جا بروند، بی‌دین هستند، عین آن هفتاد هزار نفر. شما از این جا نروید!

عزیزان من! توجه کنید که با چه صحنه‌ای روبرو هستید! با این که هر کسی باید تمام احکام را عمل کند تا رستگار شود، اما از بس کار مشکل است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در آخرالزمان اگر به یک حرف ما عمل کنید، ما ضمانت شما را می‌کنیم. امام دارد شر را می‌بیند، اما ما آن را نمی‌بینیم، شر به خیال ما خیر است و خیر به خیال ما شر است! این است که می‌گوییم توجه کنید!

این قضیه را جزایری در حاشیه کتابش نقل می‌کند: یک نفر خیلی گنه‌کار بود، شراب می‌خورد، وضعیت خیلی ناجور بود، اما با سنی‌ها بد بود. وقتی از دنیا رفت، قوم و خویش‌هایش خیلی قلدر بودند، آمدند به زور مرا بردند که به او نماز بخوانم. وقتی آن جا رفتم، دیدم نمی‌توانم به او نماز بخوانم. برگشتم تا این که خوابم برد، در خواب دیدم: آمدند قبری برایش گندند، اما نشد

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفواً خلقت است.

او را دفن کنند. رفتند یک جای دیگری برایش گدندند، آن جا هم نشد! یک دفعه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: او را در جهنم ببرید! این شخص بلند شد و گفت: علی جان! درست است که گناهان من زیاد است، اما الآن مرا پیش دشمنان تو می برند، من از آن ها بدم می آمد و آن ها را اذیت می کردم. حضرت فرمود: او را دفن کنید! وقتی او را دفن کردند، دیدند که یک ریسمان از قبر این شخص به قبر امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اتصال است. «حبلُ المتین» این است، این شخص گنه کار یک کار را به آخر رساند، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ هم او را نجات داد.

در هیچ ادیانی، در هیچ زمانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگفته هر کسی دینش را حفظ کند، با من و در درجه من است، معلوم می شود کار خیلی سخت است! عزیزان من! چشمتان را باز کنید و ببینید سختی اش کجاست! من سختی هایش را می بینم و به شما می گویم، دارم به شما می گویم این راه نزدیک است، از این جا بروید! از آن جا نروید! حالا خودتان می دانید. من به خدا می گویم: خدایا! یک راهی است که صد فرسخ راه است، من می خواهم آن را بروم، اما نه زاد و نه توشه ای دارم نه این که راه را بلد هستم! پایم هم درد می کند، چطور این راه را بروم! باید به قدرتت مرا ببری. الآن آخرالزمان این طوری شده مگر این که به قدرت خدا در پناه امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الْقَرِيفِ باشیم.

وقتی روح شیعه پرواز می کند، پیش امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الْقَرِيفِ می رود. امیدوارم امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الْقَرِيفِ شما را بپذیرد. اگر هم نقص

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلقت است.

و تقصیرهایی دارید، این شاء الله امام زمان علیه السلام عفو بکند. امام زمان علیه السلام واسطه می شود، اما نه این که معصیت ولایتی داشته باشید. کسی که معصیت ولایتی کرده، قلب مبارک امام زمان علیه السلام را جریحه دار می کند، قلب متقی را هم جریحه دار می کند. عباس عموی پیامبر معصیت ولایتی داشت، پیش حضرت زهرا علیها السلام رفت. حضرت به او گفت: رفتی؟ گفت: بله! گفت: حالا هم برو! راهش نداد، قیامت هم به او می گوید برو! آن هایی که طرف خلق و بدعت گذارند، از جلسه می روند! آن ها معصیت ولایتی دارند. اگر سخی باشید، سخاوت آن گناهانتان را برطرف می کند. خدا سخاوت را خیلی می خواهد! وحشی، حمزه سید الشهداء را کشته، حالا پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد او را بکشد. جبرئیل نازل شد و گفت: این سخی است، او را نکش! کسی که سخی باشد، خدا گناهانش را می آمرزد.

امروز انفاق کردن را باید متوجه باشید! باید مانند آقا امام حسن عسکری علیه السلام باشید؛ چهارصد گوسفند برای امام زمان علیه السلام عقیقه کرد. هر کسی که از قم به سامرا برای زیارت ایشان می رفت، یک پولی به او می داد، می گفت: برو در قم، گوسفند بکش! بده به این دوست های ما بخورند؛ چون آن جا همه سنی بودند. یک دانه گوسفند در سامرا نکشت! انفاق هم می خواهید بکنید، بدانید به چه کسی می دهید!

من می گویم این انفاقی که می کنم، به جا بخورد؛ مبادا من به دشمن امام حسین بدهم! مبادا به دشمن قرآن، به دشمن

اسلام، به دشمن شیعه بدهم! انفاق کردن هم خیلی مواظبت می‌خواهد! امروز باید مواظبت کنید به کجا انفاق می‌کنید! این شخص به کجا بند است! چه کسی را دارد تشویق می‌کند! اتصال به کجاست! انفاق باید قبول باشد. این قدر مؤمن محترم است و خدا او را بالا برده؛ می‌فرماید: اگر تمام این دنیا را یک لقمه کنی و دهان مؤمن بگذاری، اسراف نکرده‌ای! چرا؟ دنیا بی ارزش است، ولایت با ارزش است؛ این شخص ولایت دارد، تو در دهان ولایت گذاشته‌ای. رفقا! امروز هم انفاقتان را باید به ولایت بدهید، خیلی کارها توی هم شده، مواظبت بکنید!

عزیزان من! خودتان را در مشغله نیندازید! اگر در زندگی قانع و راضی باشید، در اطاعت امر هستید، مقدسی را هم کنار بگذارید! آن وقت اتصال به امر می‌شوید، اصلاً خودتان امر می‌شوید. حالا ولی الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف خوشش می‌آید، یک پاسخ به شما می‌دهد؛ آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، امیرالمؤمنین علیه السلام و زهرا علیها السلام یک نیرویی در دل شما نصب می‌کنند که دیگر از گناه بدتان می‌آید؛ یعنی چنان تجلی دارد که محبت دنیا را ذلت می‌دانید، آن را از شما دور می‌کند و اصلاً به دلتان راه ندارد، چنان تجلی دارد که ظلمت به نور غلبه پیدا نمی‌کند.

این حرف‌ها یقین می‌خواهد! یقینش هم عمل است. وقتی آن نیرو را در دل شما نصب کرد، دیگر از هر گناهی بدتان می‌آید، اصلاً فکرش را نمی‌کنید. متقی فکرش روی ولایت است، فکرش در کار خیر و انفاق است که دست بیچاره‌ای را بگیرد. فکرش در افشای

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلقت است.

ولایت و این حرف هاست. تجلی متقی این است: آن خیالی که می کند، انجام می شود. حقیقت تجلی متقی، شفاعت در قیامت است. ائمه علیهم السلام به نظر خدا این کار را می کنند، اما متقی به نظر امیرالمؤمنین علی علیه السلام شفاعت می کند، اصلش این است که شفاعت می کند.

اگر به من بگویند: حسین! به خاطر چه می خواهی در دنیا بمانی؟ می گویم: همین طور که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می خواهد بماند؛ تا احقاق حق از دشمنان امیرالمؤمنین و حضرت زهرا کند، من هم همان را می خواهم. اگر شما این طوری شدید، اتصال به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستید. الآن زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، آن زمان، ظهورش است. الآن یاور هستی که نفس و دنیا، خیال و هوس خود را بگشی. آن زمان یاورش هستی که دشمن را بگشی، مشرکین را می زنی؛ امر را اطاعت می کنی. اگر همین طور هستی یآوری؛ یاور منتظر، اما مشکل است، از دنیا گذاشتن سخت است.

من دقیقه ای در این دنیایی که به منزله استخوان خوک در دهان سگ خورده دار است، نمی خواهم باشم، اما جان خودم را حفظ می کنم؛ تا این حرف ها را افشا کنم. خیلی دلم می سوزد! یعنی تمام جانم آتش می گیرد که شما قدر این حرف ها را نمی دانید! از بین رفتن یکی از این حرف ها برایم بدتر از آن است که همه دنیا برایم باشد و از بین برود. چرا؟ نجات بشر در این حرف هاست، می خواهم از این دنیا و خلق نجات پیدا کنید و در

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

دامن زهرا عَلَيْهَا السَّلَام عزیز عَلَيْهَا السَّلَام باشید! گاهی به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوییم: آقا جان! من این حرف‌ها را با گریه از شما می‌گیرم، با خنده تحویل مردم می‌دهم؛ رفقا این حرف‌ها را قدردانی کنند.

به حضرت عباس، نجات شما در این حرف‌هاست. رفاقت با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در این حرف‌هاست. خنثی‌کننده لهو و لعب و بی‌امری، این حرف‌هاست؛ بیایید سرفراز باشید در تمام خلقت. ای خدا! این حرف‌ها در گوشت و پوست و خون ما اثر کند. از خدا بخواهید؛ حرف‌ها خسته‌تان نکند، تشنه باشید. اگر تشنه این حرف‌ها باشید، به دینم قسم، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام از آن آب زندگانی که محبت خودش و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است، به شما می‌دهد؛ به دینم، راست می‌گوییم! اگر این جوری باشید، فقط به خواست امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام رضایت دارید.

این حرف‌ها حرف خلق نیست، عنایت وجود مبارک امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است؛ قدردانی کنید، ضبط کنید و در وجودتان پیاده کنید؛ آن وقت پیش خدا و ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَام خیلی احترام دارید. نتیجه‌اش این است که شما باید تسلیم باشید! تسلیم امیرالمؤمنین علی بودن نعمت است، نه این که به زبان بگویید امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام را می‌خواهیم، امرش را باید اطاعت کنید، امر وجود علی «علیه السلام» سخاوت است. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام یا امیرالمؤمنین عَلَيْهِمُ السَّلَام هستی‌شان خداست، مقصدشان سخاوت است. خدا از سخاوت خوشش می‌آید، هر چقدر که امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام را می‌خواهد، سخاوت را هم می‌خواهد، سومی ندارد!

چرا؟ با سخاوت حاجت برادر مؤمن را برمی آوری. همین طور می فرماید: «کُلُّ یومٍ عاشورا»؛ هر روز یاد فقرا باشید! هیچ عبادتی از این بالاتر نیست: یکی خواستن امیرالمؤمنین علی «علیه السلام»، یکی هم صدقه.

شما عزت نخواهید، همت بخواهید! دلم می خواهد بهتر با آقا رفیق باشید! باید خداپرست باشید و علی خواه و سفارش آن ها را بخواهید؛ سفارش آن ها متقی است. کدامتان این طور هستید؟! این حرف ها مثل ندای آسمانی است، به قول عزیز من، حاج ابوالفضل می گوید: حرف های تو مثل حرف هایی است که وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید می زند. رفقای عزیز! والله، خدای تبارک و تعالی قلب شما را منور کرده به ولایت که این حرف ها را قبول می کنید؛ مردم قلبشان به جنایت وصل است. دلم می خواهد راحت و آسوده باشید، همیشه در خط ولایت باشید تا زمان رجعت. توجه کنید! من یکی ولایت، یکی شما را می گذارم که دفاع از ولایت کنید! باید مدد از حضرت زهرا علیها السلام بخواهید، این حرف ها رشد می کند، برسانید دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف! امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم می فرماید: ای کسانی که دست از مادرم زهرا علیها السلام برنداشتید و امرش را اطاعت کرده اید، از شما تشکر می کنم!

رفقای عزیز! بیایید مؤمن بشوید، بیایید در باند ولایت، ساقط نشوید، حوصله تان سر نرود، هر روز باید تشنه ولایت باشید. از دو روز قبل که شما می خواهید این جا تشریف بیاورید، در دل من یک شادی بالخصوص است؛ می گویم رفقایم را می بینم. اگر یکی

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

از شما این جا نیاید، ناراحت می شوم؛ چون که من حساب می کنم  
حضور شما، حضور در مقابل امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است، حضور در  
مقابل امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام دو مرتبه غبطه می خورد؛ یک غبطه برای ظهور  
امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می خورد و می فرماید: اگر من زنده باشم، سید  
حسنی و سید یمانی هم بیایند، جانم را برای وجود مبارک امام  
زمان عَلَيْهِ السَّلَام حفظ می کنم؛ چون مقصد خدا، یعنی رجعت به  
دست امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام محقق می شود و مقصد خدا افشا می شود.  
حقیقت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را فقط امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می تواند افشا  
کند. یک مرتبه دیگر هم غبطه می خورد و می فرماید: من خودم را  
حفظ می کنم برای یک مجلسی که حرف ما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در آن  
زده شود؛ تا در آن مجلس حضور پیدا کنم. چرا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام  
غبطه می خورد؟ مگر احتیاج دارد؟! به هل من ناصر شما حسرت  
می خورد. می بیند شما دارید ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام را یاری می کنید، پس شکر  
ولایت را بکنید!

خدا دارد شما را برای ماورا پرورش می دهد، پرورش می دهد  
که مثل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام شوید، مثل امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام شوید، نه  
این که خودش بشوید، آن وقت قبولتان کند؛ این جا پرورش گاه  
توحید است نه پرورش گاه ضلالت، تمام این ها را خلق به هم  
می زند. از هر جا که حرکت می کنید به جلسه ولایت بیایید، چرخ  
ماشینتان که دور می زند، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام خبر دارد که می آید  
حمایت از حسینش کنید. خود امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هم دنبال امام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلقت است.

حسین علیه السلام می رود. هر کسی که دنبال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می رود،  
انگار دنبال امام حسین علیه السلام می رود.

کسانی که از جلسه ولایت رفتند، از امر ولایت رفتند؛ این جا دارد  
امر ولایت افشا می شود. من دلم می خواهد تمام وجود شما بگویم  
علی! بگویم امام زمان! بگویم متقی! این زبان، زبان خداست.  
کلام، کلام خداست. الحمد لله شکر رب العالمین، من نگاه می کنم  
می بینم همه شما همین طور هستید. من از شما تشکر می کنم که  
این جا می آید. والله بالله، این جلسه عنایت امام رضا علیه السلام است،  
عنایت می کند این حرف ها را بزنم.

حضرت زهرا علیها السلام در مجلسی که حرف حسینش باشد، حاضر  
می شود. وقتی شما روضه می خوانید، زهرای عزیز علیها السلام گریه  
می کند، اما روضه خوان حضرت زهرا علیها السلام باشید؛ نه این که خلق  
را تأیید و تشویق کنید و مجلس امام حسین علیه السلام را پرچم مقصد  
خودتان بکنید! زهرای عزیز علیها السلام روضه خوان حقیقی را ضمانت  
می کند. خدا رحمت کند مرحوم اشراقی بزرگ، پسر حاج میرزا  
محمد ارباب را! روضه خوان خوبی بود، عظمتی داشت. شب  
عاشورا در مسجد آمد، عبا و عمامه اش را کناری انداخت و روی  
منبر رفت و همین طور می گفت: حسین! حسین! اصلاً در و دیوار  
می گفت: حسین! حسین!

حالا مرحوم اشراقی مکه نرفته بود، باغ و زمین داشت،  
وقتی از دنیا رفت، یک نفر در عالم رؤیا دید؛ او را آوردند و آقا  
امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: چرا مکه نرفتی؟! به ملائکه گفت:

او را ببرید و عقاب کنید! وقتی داشتند او را می بردند، به او گفتند: اگر این خانم برای تو کاری بکند. گفت: او کیست؟ گفتند: حضرت زهرا علیها السلام است! خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و گفت: زهراجان! من که متوجه نبودم که این قدر کار دقیق و سخت است! بیا واسطه من بشو! حضرت زهرا علیها السلام فرمود: او را برگردانید! زهرای عزیز علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چرا می خواهی روضه خوان حسین مرا عقاب کنی؟ فرمود: زهراجان! او مکه نرفته است، یعنی می گویی ما امر خدا را اطاعت نکنیم؟! حضرت زهرا علیها السلام فرمود: آیا امر خدا این است که شما بگویی روضه خوان حسین مرا عقاب کنند؟! این جا حضرت زهرا علیها السلام ناراحت شد. یک دفعه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زهراجان! پسر ت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را صدا بزن؛ تا امسال به جای او یک حج به جا آورد. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حاضر شد و فرمود: مادرجان! چه شده؟ فرمود: امسال یک حج از برای ایشان به جا بیاور!

بین اشراقی حضرت زهرا علیها السلام را تأیید کرد که در آن دنیا او را شفاعت می کند. وای به حال روضه خوانی که کس دیگری را تأیید کند و حضرت زهرا علیها السلام را تأیید نکند! قیامت هم روضه خوانی اش به درد نمی خورد. رفقای عزیز! حضرت زهرا علیها السلام این جاست؛ ولی چطور آن جا می رود و مرحوم اشراقی را شفاعت می کند! متقی هم این جاست، چطور می رود و می بیند! متقی هم همان است. متقی را حضرت زهرا علیها السلام تهیه کرده؛ این هایی که متقی را قبول ندارند، حضرت زهرا علیها السلام را هم قبول ندارند.

آن روضه‌ای که مرحوم اشراقی خواند، به نام حضرت زهرا علیها السلام خواند، به خاطر همین امیرالمؤمنین علیه السلام حرف حضرت زهرا علیها السلام را قبول کرد و او را بخشید. امام صادق علیه السلام هم می‌فرماید: ما حجت از برای خلق هستیم و مادرمان زهرا علیها السلام حجت است از برای ما؛ این است که باید حضرت زهرا علیها السلام امر کند؛ تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حاضر شود و برای او حج به جا آورد.

از متقی دین صادر می‌شود؛ ولایت صادر می‌شود. شما توجه ندارید! کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را وقتی اجرا نکردند، امیرالمؤمنین علیه السلام خانه‌نشین شد. شما هم اگر این حرف‌ها را اجرا نکنید، من خانه‌نشینم. حرف امیرالمؤمنین علی علیه السلام اگر اجرا می‌شد، نه زهرا علیها السلام عزیز علیه السلام کشته می‌شد، نه امیرالمؤمنین علیه السلام خانه‌نشین می‌شد، نه امام حسین علیه السلام کشته می‌شد؛ چرا؟ امام حسین علیه السلام می‌فرماید: من کشته بنی‌ساعده‌ام. بنی‌ساعده چه کردند؟ خلق را تأیید کردند. کارها و جلساتی که اسم امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن نباشد، اسم خلق باشد، جلسه بنی‌ساعده آخرالزمان است.

جلسه ولایت مثل دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام است؛ گناه در آن نیست. صادراتش ولایت و تشویق ولایت است. صادراتش امر خدا، مقصد خدا و خواست حضرت زهرا علیها السلام است. همین طور که امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشابه ندارد، این جلسه هم مشابه ندارد. چرا؟ خواست ائمه طاهریں علیهم السلام است. خواست آن‌ها خصوص خودشان است، مشابه ندارد.

شما باید فدایی این جلسه باشید، جانتان را بدهید برای این جلسه؛ وقتی فدایی باشید، خدایی هستید؛ چون رشد شما در این جاست. مگر نگفتم این جا چاهی بود، آنچه که بشر احتیاج داشت، از آن می جوشید؛ آقای بزرگواری گفت: این ها را جمع کن؟! یعنی آنچه که بشر احتیاج دارد، پیش متقی است و رفع تمام احتیاج بشر این حرف هاست. تو آخر به کجا احتیاج داری؟! این بچه هشت ساله، دوازده ساله، پیش من آمده و صد تومان، دویست تومان می دهد و می گوید: من می خواهم کمک به افطاری بدهم. آدم روحش می رود پیش این بچه ها. می خواهم بگویم این بچه ها کجا این طوری شدند؟ در این جلسه شدند.

دلَم می خواهد پاسدار این جلسه باشید؛ تا این شاء الله به امید خدا، آن را به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدهید. هر کدام از شما که از این جا کارشکنی کنید و بروید، زهرای عزیز علیها السلام را ناراحت کرده اید، الآن حضرت زهرا علیها السلام به شما افتخار می کند. این جلسه ای است که خواست حضرت زهرا علیها السلام است، زهرای عزیز علیها السلام کجا می رود؟ فقط این جا می آید، آیا چیزی می خواهد؟! آیا محتاج است؟! مانند همسر عزیزش است که در دکان میثم می رود؛ چون که میثم ولایتش را از دست نداده. اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام این جا تشریف آورده، زهرای عزیز علیها السلام و بقیه ائمه علیهم السلام هم تشریف آورده اند، می آیند تا ما را به اصطلاح تأیید کنند، ما هم باید قدردانی کنیم. این جا که می آید خدا را شکر کنید! شما مهمان حضرت زهرا علیها السلام هستید. این قدر کار مهم است که الآن

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به شما غبطه می خورد؛ شکرانه کنید!  
آقا امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام به من فرمود: حسین! کم این رفقا نگذار! شما هم باید همیشه راجع به ولایت مطالعه داشته باشید! ما این جا آمده ایم تمرین ولایت کنیم، نه این که ولایت را صادر کنیم، این حرف ها را نمی شود به این زودی صادر کرد. ما این جا جمع شده ایم تمرین کنیم تا آقایمان، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بیاید! تمرین کنیم تا این ولایت پدر و مادری را از ما نگیرند. ما باید پاسدار ولایتمان باشیم و از ولایتمان حفاظت کنیم، امروز دزدهایی پیدا شده اند که هیچ کاری ندارند، فقط می خواهند ولایت ما را بدزدند و ببرند! ما باید مواظب باشیم!

من به همه می گویم: حفظ کنید خودتان را! شما خیال نکنید شیطان بازیتان نمی دهد، به خدا گفته به عزت و جلالت قسم، تمام بنی آدم را گمراه می کنم، مگر صالحینشان را! آن ها که پناه به تو بیاورند. حالا ببینید من چه می گویم! خدا می گوید: بیا در پناه من تا تو را حفظ کنم. خدا چه چیزی را حفظ می کند؟ ولایت را حفظ می کند. خدا کجاست که پناه به او ببرید؟ باید پناه به ولایت ببرید. پناه به امرش ببرید، امر خدا علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام است. اگر امر ولایت را اطاعت کردید، پناه به خدا بردید. رفقای عزیز! شما امتحان می شوید که از این جا دست برندارید، ما این جا تمرین رجعت می کنیم، اما خیلی ها رفوزه می شوند و از تمرین در نمی آیند!

یقین کنید در تمام خلقت چنین جلسه ای نیست. بدانید

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.

این جا سیر ولایت به شما داده می شود نه حرف ولایت! سیر بالاتر است! والله، این جا آمدن پاسخ دادن به هل من ناصر حضرت زهرا علیها السلام است! شما نسبت به جلسه باید غیرت داشته باشید. همین طور که به ناموستان غیرت دارید، به جلسه ولایت هم باید غیرت داشته باشید؛ باز هم بالاتر است. در جلسه ولایت با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و امرش ارتباط دارید.

رفقای عزیز! اگر دنیا را نبینید، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می بینید، با امام زمانتان نجوا می کنید. این قدر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می خواهد با شما نجوا کند.

یک دم غافل از آن شاه نباشید شاید دم زَند آگاه نباشید

ما باید دائم با امام زمانمان نجوا کنیم؛ یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قلبمان، دهان و زبانمان باشد. یا امام زمان بگویند! آن وقت اتصال هستید، «جبل المتین» که گفته همین است. من حرفم با شما این است که با خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حرف بزنید! او اجازه داده، مگر شوخی است؟! مگر هر کسی می تواند حرف بزند؟! تقصیرکاری خودتان را ببینید! یونس وقتی افتاد در دهان ماهی، دید همه می گویند: یا علی! گفت: «یا لاله إلا أنت سبحانک انی كنت من الظالمین». خدایا! ما در این دنیایی آمده ایم که همه می گویند ناعلی! خدایا! نجاتمان بده! به تمام آیات قرآن، اگر این طور باشید، هم خدا، هم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و هم حضرت زهرا علیها السلام به شما نظر می کنند.

تمام زمان خلقت، دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و علی بن

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفواً احد است.  
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفواً خلقت است.

ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است. لذت، با خدا و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حرف زدن است. شما هنوز بیتوته شب ندارید که ببینید چقدر لذت دارد! بلند شوید با خدا و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ حرف بزنید! پیوندتان را قطع نکنید! من به خدا می گویم: اگر آنچه را که به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ دادی، به من بدهی؛ یعنی اگر نباشم، عالم فروریزان بشود، اما کم محبت خودت و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بگذاری، به من جفا شده! اگر اسم علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را از من بگیری و تمام خلقت را به من بدهی، به من جفا شده؛ تو جفاکار نیستی! این است آن کنار رفتن و با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ حرف زدن.

حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ سفارش پرونده ها را می کنند، خدا هم می پذیرد. خدا هم منتظر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است که این کار را بکنند؛ این ها با هم عشق بازی می کنند. وقتی حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ خشنود شود، تمام خلقت لذت می برند؛ حالا شما هم علی حقیقی بگویید، زهرای عزیز عَلَيْهَا السَّلَامُ خشنود می شود، آن وقت با تمام خلقت نجوا می کنید و هماهنگ می شوید! با نعمت های خدا ندای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را لبیک بگویید! خدایا! محبت این حرف ها از دلشان نرود تا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ بیاید! شخصی هم هست که محبوب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ محبوب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ باید مقصد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را بگوید، مقصد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ مادرش زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ است، مقصد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و وصی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. آیا هستیم یا نیستیم!؟

تو را به حضرت عباس، قدر این حرف‌ها را بدانید! شب که می‌شود، این حرف‌ها را بخوانید و گریه کنید، بگویید: الحمد لله ما این حرف‌ها را فهمیدیم. ولایت را فهمیدیم، امر و خداشناسی را فهمیدیم، بیزاری از عمر و ابابکر و پیروانش را فهمیدیم؛ شکر کنید خدا را! شما رشد معنویت کرده‌اید، رشد واقعیتان کم است. شما جزء گروه آتش بودید، الآن جزء گروه بهشت شده‌اید، اما من توقع دیگری دارم! می‌خواهم اگر با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف رابطه دارم و حرف می‌زنم، شما هم حرف بزنید و رابطه داشته باشید! ناراحت می‌بینم کسری دارید. اصل معرفت به امام این است با امامت حرف بزنید. شما باید معرفت را از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف بخواهید، از علی مرتضی علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام بخواهید. اگر یک نظر کند، آنچه معرفت در خلقت است، در چاله جگرت می‌ریزد! چون که معرفت پیش آن‌هاست.

من نظرم این است: الآن که این جا هستید، این کتاب‌ها را می‌خوانید، این حرف‌ها را می‌زنید، با هم مرور می‌کنید، باید درونتان این باشد: یا امام زمان! شب قدر، شب اندازه‌گیری است؛ تو پرونده‌های ما را بهش رسیدگی می‌کنی! همیشه ملائکه به تو نازل می‌شوند؛ اما امشب، خدا افشا کرده! مثل امشب افشای ولایت است. حالا ما باید گدای ولایت باشیم. امشب بیایید گدایی کنیم! بفهمیم ما «هستی» نداریم، کسری داریم. هستی بشر ولایت است!

خدایا! ولایت ما را حفظ کن!

امام زمان! همیشه در حضور تو باشیم! اگر نباشیم سقوط کردیم، ما را یاور خودت قرار بده!  
ما عبادتی نباشیم، اطاعتی باشیم! آن عبادت ما، قبول و مقبول در درگاه شما باشد.

امشب به ما تخصص ولایت بده؛ یعنی ما مثل اویس، ولایت را بشناسیم!

امام زمان! بغض دشمنان مادرت زهرا را به ما بده! ما تا حالا ممکن بود که یک ذره حُب آن ها را داشته باشیم، آن را هم از ما بگیر!

امام زمان! به مادرت بگو امشب به ما راه بده! یک کاری کن که مادرت زهرا علیها السلام از ما منزجر نباشد!

همین طور که جدت امام حسین علیه السلام «هل من ناصر» گفت، الآن مادرت هم دارد «هل من ناصر» می گوید، اما ما از آن کسانی باشیم که حضرت زهرا علیها السلام ما را می پذیرد و پیرو خلق نباشیم! عمویش عباس کاری نکرد، پیرو خلق شد؛ راهش نداد! حالا اگر راه بهش ندهد، در قیامت هم راه نمی دهد؛ آدم سرگردان می شود! یا امام زمان! کاری بکن که ما سرگردان نباشیم!

یا امام زمان! قلم عفوی روی گناهان ما بکش که مورد غضب تو نباشیم، ما را عفو کن!

ما شخصی را سراغ داریم که به تو گفته: اگر می خواهی مرا غضب کنی، اولاً که عفو من کن! اگر می خواهی غضب کنی، مرا سگ در خانه ات قرار بده! ما را هم این جوری بکن!

امام زمان! اتصال ما را از خودت قطع نکن!

شخصی است که وقتی شما گفتی خوشی‌ها تمام شد، او گفت دو تا خوشی مانده؛ یکی آدم خدمت امام زمانش برسد، یکی بیتوته شب! خدایا! از آن حال‌ها به ما هم بده! خدایا! تو به پیامبرت گفتی من بهت دادم، به ما هم بده! حالا که دادی نگهمان دار! ما ایمانمان را به خلق ندهیم؛ این محبت عاریه نباشد، ثابت باشد! امام زمان! این بچه‌های ما وُلد صالح باشند، گیر شکارچی‌ها نیفتند که دینشان را ببرد؛ چون خدا می‌گوید: از روح خودم به این‌ها دمیدم! این بچه‌های ما نور را رها نکنند و خلق را بگیرند؛ همیشه در حضور شما باشند!

خدایا! امام زمان! ما عهد و پیمان می‌کنیم دیگر گناه نکنیم.  
امام زمان! ما را موفق کن به کار خیر. تو را به حق مادرت زهرا،  
دعای ما را مستجاب کن!

خدایا! تتمه عمر ما را در راه خودت قرار بده، در صراط مستقیم  
باشد؛ صراط مستقیم علی بن ابی طالب علیه السلام است!  
شب قدر، شب گدایی است، از اولش که می‌خواهی شروع کنی،  
بگو: خدایا! حال به ما بده! یک نیرویی به ما بده، ما را موفق  
کن؛ با خودت آشنا کن! خدایا! ما را موفق کن؛ با خودت، با امام  
زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حرف بزنیم!

اگر می‌گوییم محبت دنیا را از دل ما بیرون کن، محبت آنچه که  
غیر امر است، دنیا است! خدایا! یک جوری باشد که ما درست در  
اختیار تو و امر تو باشیم، امر تو علی بن ابی طالب علیه السلام است.  
شب قدر، باید شب زنده‌داری کنید؛ یعنی شب زنده‌ای باشد

برای شما! ببین می گوید: هر شبی چقدر از اهل جهنم را خدا می آمرزد، آن موقع شب قدر مطابق همه آن ها می آمرزد. خدایا! تو را به حق امام زمان، به حق حقیقت حضرت زهرا، حقیقت این ها، ما را از این دنیا و لهُو و لعب نجات بده! همین طور که اهل جهنم را نجات می دهی، ما را از حوادث دنیا و خلقی که غرق دنیا هستند، نجات بده! خدایا! همین طور که اهل جهنم را نجات دادی، به واسطه ولایت، حُبّ دنیا را از دل ما بیرون کن!

خدایا! ما را پیرو امیرالمؤمنین علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بده! خدایا! به ما صفات امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بده! فرمود: حسن جان! حسین جان! من در خرابه ها می رفتم، به آن ها سر می زدم؛ من در ظاهر می روم، شما بروید به آن ها سر بزنید! خدایا! ما هم از آن ها باشیم که به فکر فقرا باشیم، به فقرا سر بزنیم! خدایا! تو را به حق امیرالمؤمنین، من و عناد را از ما بگیر، خودت و ائمه علیهم السلام را به ما بده!

خدایا! این رفقا، عزیزانی که دست دهنده دارند، تهی دستشان نکن! همیشه قلبشان شاد به این که خدایشان تو هستی، ولایتشان علی علیه السلام است و حُجّتشان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ ما را به این دلخوش بگردان!

از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهش کنید! از پیشگاه مقدسش بخواهید؛ یقین ما را زیاد کن؛ فردای قیامت ما را با یقین محشور کن! بیایید یقین کنید به حجت بن الحسن، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف!  
امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را خدا برای رجعت نگه داشته. خدایا! ما را

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً احد است.  
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.

نگه دار؛ همین طور که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نگه داشتی.

خدایا! مغز ما، مغز حقیقت باشد؛ مغز حقیقت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می خواهد نه کس دیگری را.  
«قلب المؤمن عرش الرحمن» محبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف درونت باشد، نه حرفش را بزنی. بیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و خدا را دوست داشته باش، با آن محشور می شوی.  
آقا جان! یا امام زمان! یک تجلی در قلب ما بکن! آقا جان! قربانت بروم، امام زمان! ما را دریاب! خودت را در قلب ما معرفی کن! در زبان ما معرفی شدی، در قلبمان هم معرفی بشوی؛ قلب ما به غیر از تو کسی را قبول نکند، اگر غیر تو خواست در آن برود، جیغ بزند!

خدایا! خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به ما بده! اگر خودش را به ما دادی، بالاتر همه خلقت را داده ای. حالا توفیق بده امرش را اطاعت کنیم. اگر امرش را اطاعت کنیم، هم خودت، هم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، هم پیامبر صلی الله علیه و آله و هم احکام را به ما داده ای؛ همه چیز به ما داده ای. من این را خواستم، إن شاء الله امیدوارم که شما هم همین را بخواهید؛ بعد هم گفتیم: حالا حفظمان کن که امرش را اطاعت کنیم.

امام زمان خواستن که تمام شدنی نیست، تازه اول کار است، آن وقت خدا هدایا به شما می دهد؛ خوشی آن طرف است.

خدایا! ما را در قیامت خنده رُو کن! رفیق عزیز! می گوید: این جا نخند، قیامت بخند که: من هستم که همراه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بودم، من هستم که امر متقی را قبول کردم! قیامت بخند نه این جا! این جا زهرا علیها السلام گریه می کند، دشمنش خنده می کند. تو دشمن زهرا نشو! عزیزم! دوستت دارم!  
خدا می داند چنان من از دنیا بیزارم، اسیرم توی دنیا. اصلاً محبتش را ندارم، همه اش یاد این ها می افتم و فقط گریه می کنم؛ می گویم: حسین جان! به قربان بچه های کوچک، کوچکت بروم؛ پدر پدر می کردند. قدری بیایید در این فکرها، تا محبت دنیا از دلتان بیرون برود. هر کجا که هستید، یاد امام حسین علیه السلام و بچه هایش باشید.

در عاشورا دختری دامنش آتش گرفته بود، مردی رفت دامن را خاموش کرد، یک ذره محبت از او دید، صدا زد: راه نجف از کجاست؟ گفت: ای دختر! می خواهی چه کنی؟ گفت: می خواهم پدرم علی را خبر کنم. بابایم که مُرده نیست. بابا! بیا ما را کمک کن! ای فریادرس کل خلقت! بیا به فریاد ما برس!

عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَجَّلَ اللهُ  
تَعَالَى فَرَجَهُ  
الشَّرِيفَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



